

اندیشه های اسلامی در پرتو کتاب و سنت

بنیان ایمان

تألیف:

دکتر عمر سلیمان اشقر

ترجمه:

گروه فرهنگی انتشارات حرمین

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.kalemeh.tv

www.videofarsi.com

فهرست مطالب

پیش گفتار.....	۳
علل انحراف از دین الله ﷺ.....	۵
روش فلاسفه و متکلمین.....	۵
رهیافت فلاسفه.....	۶
روش سلف صالح.....	۹
کنار گذاشتن حدیث آحاد در امور اعتقادی.....	۹
دیدگاهی متناقض.....	۱۰
طرفداران این دیدگاه.....	۱۱
تاثیر این دیدگاه بر انحراف مردم از حق.....	۱۲
دیدگاه چهار امام اهل سنت.....	۱۲
الف- مذهب امام احمد.....	۱۲
ب- مذهب امام شافعی.....	۱۴
ج- مذهب امام مالک.....	۱۷
د- مذهب امام ابوحنیفه.....	۱۷
مذهب داود ظاهری و ابن حزم.....	۱۷
أ- ابن الصلاح شهرزوری.....	۱۸
ب- حافظ ابن کثیر.....	۱۹
ج- حافظ سیوطی.....	۱۹
د- ابواسحاق اسفرائینی.....	۱۹
هـ- حافظ ابن حجر عسقلانی.....	۱۹

۲۰	و- شیخ الاسلام ابن تیمیه
۲۱	ز- علامه شوکانی
۲۲	ح- دیدگاه سایر علما
۲۳	ط- دیدگاه پیشینیان امت
۲۳	بررسی دیدگاه‌ها
۲۳	مذهب یکم
۲۴	مذهب دوم
۲۵	مذهب سوم
۲۶	چگونه است که احادیث آحاد ظنی‌اند و باز هم به آن‌ها عمل می‌شود؟
۲۷	مذهب چهارم
۲۷	حالت اول: وجود احادیث مزبور در صحیحین یا یکی از آن‌دو
۲۷	حالت دوم: پذیرش آن از سوی امت اسلامی
۲۹	مذهب پنجم
۳۱	آیا پیشینیان دو دیدگاه داشتند؟
۳۱	اشتباهی بزرگ
۳۱	منکرین حجیت حدیث آحاد، از علمای سلف نیستند
۳۲	دلایل یقینی بودن حدیث واحد
۴۶	دلایل لزوم پذیرش حدیث آحاد در زمینه‌ی عقاید
۵۸	اموری که طرفداران دیدگاه مزبور بدان معتقد نیستند
۶۰	حکم منکر احادیث آحاد
۶۱	دریافت عقاید از طریق کشف و شهود
۶۳	فهرست منابع



پیش گفتار

ان الحمد لله، نحمده و نستعينه و نستغفره و نستهديه، و نعوذ بالله من شرور أنفسنا، و سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، و من يضلل فلا هادي له، و أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شريك له، و أشهد أن محمدا عبده و رسوله.

اساس و شالوده‌ی هر چیز، اصل آن است. این اصل گاهی محسوس است، مانند زیربنای ساختمان، و گاهی نیز معنوی و نامرئی است، مانند اصول فقه و اصول اعتقاد که در این جا به معنای دلایل و مستندات فقه و اعتقاد می‌باشد.

دلایلی که پایه و اصل اثبات عقاید قرار می‌گیرند، نصوص شریعت، یعنی آیات و احادیث معتبر و صحیح هستند. اصول اعتقادی، چیزی است که نمی‌بایست در آن اختلاف نظر داشت. ولی چون نصوص یادشده در طی قرون گذشته، مورد حملات شدید و نقد غیر علمی قرار گرفته است و برخی مدعی شده‌اند که: همه یا برخی از جزئیات احادیث، شایستگی اثبات امور اعتقادی را ندارند. ما نیز بر آن شدیم تا دیدگاه‌های علما را به صورت اختصار در این خصوص بیان کنیم و بر بدعت بودن این دیدگاه^۱، تاکید ورزیم و بطلان آن را آشکار نماییم. تا شاید بتوانیم گوشه‌ای از مسئولیت خویش در برابر سنت روشن‌گر پیامبر بزرگوارمان صلی الله علیه و آله را به جای آوریم.

۱- منظور دیدگاه کسانی است که حدیث واحد را یقینی نمی‌دانند.

علل انحراف از دین الله ﷻ

مجموعه عقاید اسلامی که باید به آن‌ها ایمان داشته باشیم، جزو امور غیبی هستند و تنها راه دستیابی بدان نیز گزارش صادقانه‌ی پیام‌آوران الهی است. ولی با کمال تأسف، گروه بی‌شماری از انسان‌ها در طول تاریخ، از پیروی پیامبران سرباز زده و می‌کوشند تا از طریق عقل، پرده از حقایق عالم غیب بردارند. آنان می‌پندارند که پیروی و فراگیری از پیامبران، سبب خواری و فرومایگی می‌شود. اینان به گروهی می‌مانند که در صحرایی دور و تاریک و بدون راهنما، سرگردان و در پی دستیابی به اهداف گم‌شده هستند و در عین حال، راهنمایی انسانی باتجربه و آگاه به راه را که ایشان را از نزدیک‌ترین گذرگاه و با کم‌ترین سختی به مقصد می‌رساند، نمی‌پذیرند.

برخی از گمراهان و منحرفان، با وجود اعتقاد به درستی و دلسوزی پیامبران، به ورطه‌ی خودبرتربینی و روی گردانی از پیام حیات‌بخش آنان در افتاده‌اند:

﴿وَحَدُّوا بِهَا وَاسْتَفْتَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلُمًا وَعُتُوًّا﴾ [نمل: ۱۴]

«و نشانه‌های آشکار را از روی ستم و سرکشی انکار کردند؛ در حالی که دل‌هایشان به این معجزات باور داشت.»

آنان گمان بردند که پیام پیامبران به دلیل وجود احتمالات زیاد در آن، متقن نبوده و مانع سیراب گشتن از چشمه‌ی زلال علم و یقین خواهد شد.

روش فلاسفه و متکلمین

برخی دیگر از انسان‌ها، به هدایت انسان‌ساز پیامبران گردن نهادند؛ ولی باز هم در زمینه‌ی امور غیبی و نامحسوس خارج از دایره‌ی نفوذ و فعالیت عقل انسان، از گرایش استقلال‌طلبانه‌ی انسانی در امان نماندند.

برخی از آنان، از جمله معتزله و خوارج^۱، استناد به قرآن کریم و احادیث متواتر در زمینه‌ی اثبات امور اعتقادی را جز در صورت قطعی بودن نپذیرفتند. بنابراین، احادیث آحاد را به طور کلی مردود می‌دانستند و استناد بدان‌ها را در زمینه‌ی عقاید یا احکام، نمی‌پذیرفتند.^۲

تفاوت روش ایمانی اثبات عقاید با روش فلاسفه و همفکرانشان، در دیدگاه دانشمندان و پیشگامان فلسفه تبلور یافته است. این گروه خواستند با رها کردن علوم الهی و تفکر ژرف در هر آنچه که بخواهند، به هدف خویش دست یابند. ولی در پایان کار متوجه شدند که روزهای گران‌بهای عمرشان را صرف چیزهایی بی‌فایده نموده و به یقین گم‌شده‌ی خویش نرسیده‌اند. چهره‌های سرشناس این علم را در بستر مرگ می‌بینیم که به امید پذیرش و آمرزش، دست به درگاه حق بلند کرده و از گناهان گذشته‌ی تلخ و ناکام خود آمرزش می‌خواهند. پیروانشان را سفارش کرده و اندرز می‌دهند که مبادا تجربه‌ی تلخشان را تکرار کرده و راه شکست‌خورده‌ی آنان را دوباره پیمایند.

ولی با کمال تأسف، بیشتر مردم چراغ پرفروغ تجربه‌ی دیگران را فرا راه خویش قرار نمی‌دهند و باری دیگر، همان راهی را می‌پیمایند که دیگران در آن ناکام مانده‌اند؛ در نتیجه، به سرنوشت ناگوار آنان دچار می‌شوند. گاه نیز در دریای متلاطم هوسرانی خویش آن‌گونه غوطه‌ور می‌شوند که امکان بیرون رفتن از آن را از دست می‌دهند.

رهیافت فلاسفه

رهیافت پیروان روش کلامی - فلسفی در اثبات عقایدی که بر آن تکیه می‌ورزند، «تفکر

۱- خوارج گروهی بودند که پس از ماجرای داوری میان علی و معاویه - رضی الله عنهما - از سپاهیان علی علیه السلام جدا شدند و همه‌ی کسانی را که به ماجرای تحکیم گردن نهادند، از جمله علی، برخی از صحابه علیهم السلام و حتی خودشان را نیز تکفیر کردند. آنان می‌پنداشتند که به ایمان برگشته‌اند و آنان را که گناه می‌کردند کافر و ماندگار در آتش جهنم می‌دانستند.

معتزله هم پیروان "واصل بن عطا" بودند که معتقد بود: مرتکب گناه کبیره، نه مؤمن است و نه کافر؛ بلکه میان این دو قرار دارد ولی برای همیشه در آتش دوزخ می‌ماند.

۲- در مقدمه‌ی کتاب: «العقیده فی الله» به روش و دیدگاه این طیف اشاره کرده‌ام.

ژرف» است.^۱ این افراد گمان می‌بردند که این روش، آنان را به ساحل یقین می‌رساند؛ زیرا بسیاری از نصوص دینی، احتمالات متعددی دارند. ولی از نظر پژوهش‌گر منصف، دیدگاه فلاسفه عطش انسان را برطرف نمی‌سازد؛ زیرا خود فلاسفه بیش از همه گرفتار تردید و دور شدن از چشمه‌ی زلال یقین گشته‌اند. پیشگامان دانش فلسفه، علم را به دو بخش ضروری و نظری تقسیم نموده و معتقدند: نظریات وقتی علم و یقین را به بار می‌آورند که از مقدماتی ضروری و یا لوازم آن تشکیل یافته باشند. سپس ضروریات را به سه بخش: وجدانیات - قوای نفسانی -، محسوسات و بدیهیات تقسیم کرده‌اند.

اما وقتی به عمق سخنان‌شان فرو رفته و دیدگاه پیشوایان‌شان را بنگریم، در می‌یابیم که این بخش، انسان را به علم و یقین واقعی نمی‌رساند. البته اساتید برجسته‌ی آنان بعید می‌دانند که وجدانیات، انسان را به ساحل یقین رهنمون گردد. آنان اقرار می‌کنند که نمی‌توان از این بخش برای استدلال بهره برد؛ زیرا آن‌چه را که انسان گمان می‌برد در درونش وجود دارد، سرابی بیش نیست. از این‌رو، تنها رهیافت فلاسفه محسوسات و بدیهیات می‌باشد.

محسوسات و بدیهیات نیز از سوی هواداران این روش، نقد گردید. دو چهره‌ی سرشناس فلسفه، یعنی افلاطون و ارسطو - چنان‌که رازی اشاره می‌کند - محسوسات را مورد انتقاد قرار داده‌اند.^۲ گروهی دیگر، بدیهیات و برخی هم تمامی این روش‌ها را به باد انتقاد می‌گیرند. برخی نیز مفید بودن نظر عقلی را انکار نموده و عده‌ای هم یقینی بودنش را در زمینه‌ی الهیات منکر شده‌اند.

منتقدان روش فلاسفه می‌گویند: گاهی حواس دچار اشتباه می‌گردد؛ برای مثال: وقتی پاره آتشی به شکل دایره و با سرعت حرکت کند، دایره‌ای آتشین به نظر می‌رسد. یک تکه چوب در آب، خمیده و شکسته دیده می‌شود. همچنین خورشید، ماه و ستارگان که

۱- تفکر و تأمل در آیات آفاق و انفس که انسان را به مقصد می‌رساند، مورد تأیید و مطلوب پروردگار است که می‌فرماید:

﴿أَوَلَمْ يَرَأَيْنِ كَمْ هَآءَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كَآنَا رَتْقًا فَفَفَقْنَهُمَا﴾ [انبیاء: ۳۰]

۲- البته محسوسات و بدیهیات، مسلم و پذیرفته شده‌اند ولی مقصود ما در این‌جا پرده برداشتن از تناقض دیدگاه فلاسفه است.

در حال حرکت‌اند، ساکن و بی‌حرکت جلوه می‌کنند.

از طرف دیگر، عقل نیز پیش از آن‌که اشتباه حواس را تشخیص دهد، درستی اطلاعات به دست آمده از طریق آن‌ها را تایید می‌کند. فیزیک‌دانان نیز شماری از نظریات فلاسفه‌ی گذشته را که مبتنی بر حواس بود، مردود شمرده‌اند. حال آن‌که صاحبان این نظریات، دیدگاه‌های الهی خویش را بر آن‌ها پایه‌ریزی کرده بودند.

مرحوم عبدالرحمن معلمی در این زمینه می‌نویسد:

صرف نظر ژرف عقلی، بسیاری اوقات انسان را دچار اشتباه می‌کند؛ چون اطلاعات خود را بر بنیان احساسی نادرست که به نادرستی آن پی نبرده است، یا پنداری اشتباه و بیهوده که به گمان وی از نظر عقلی بدیهی می‌باشد، یا شبهه‌ای سست و بی‌پایه و یا باطلی حق‌نما، پایه‌ریزی کرده است. فلسفه‌ی نوین نیز که مبتنی بر تجربه و تحقیق داده‌ها به وسیله‌ی ابزارهای پیشرفته است، نادرستی بسیاری از نظریات فلسفه‌ی گذشته پیرامون علوم طبیعی را نمایان کرده است؛ در حالی که نظریات مزبور، از منظر فلاسفه‌ی گذشته قطعی تلقی گشته و شالوده‌ی دیدگاه‌های الهی را بر آن‌ها استوار کرده بودند. از این‌رو بی‌پایه بودن دیدگاه‌های دینی‌شان جای تعجب ندارد.^۱

بی‌تردید اشتباه فلاسفه در الهیات، به مراتب بیشتر است؛ زیرا آنان در این زمینه قاعده‌ی «قیاس غایب بر شاهد» را معیار قرار می‌دهند. اشتباه این قیاس در اعتقاد مشارکت غائب با شاهد در پاره‌ای ویژگی‌ها، یا اعتقاد به ناسازگاریشان، یا باور به این‌که هرگاه چیزی در شاهد لازم شد در غائب نیز لازم می‌گردد، یا در پایه‌ریزی این قیاس بر استقرای ناقص و در مواردی دیگر رخ می‌دهد. آن‌گونه که در نوشته‌های اشعریان و معتزلیان نمایان گردید.

خلاصه این‌که نظر ژرف عقلی، انسان را در معرض خطر تردید در حقایق، به خطا رفتن و سردرگمی قرار می‌دهد. کسی که گفته‌های غزالی و دیگران را در این زمینه مورد کنکاش قرار دهد، به این نتیجه می‌رسد که دیدگاه عقلی، نه تنها یقینی نیست، بلکه شبهه‌هایی متضاد و قیاس‌هایی متنازع می‌باشد که پژوهش‌گر را به سردرگمی کشانده و از

پیشروی در راه حق باز می‌دارد و یا تا دم مرگ در دریای متلاطم این تناقض‌ها و تضادها گنج خورده و سرنگون خواهد شد.

در مقدمه‌ی کتاب «العقیده فی الله» آثار زیان‌بار پیروی از روش نادرست و زیان‌بار فلسفی - کلامی را بیان کرده‌ام. این روش، تنها شناختی بی‌نتیجه و سست را برای انسان به ارمغان می‌آورد و مشکلات اساسی او را حل نمی‌کند. اما بینش برگرفته از نصوص کتاب‌الله و سنت صحیح نبوی، تنها راه نجات بشریت از گردآب سرگردانی و گمان فکری-روانی به شمار می‌رود.

روش سلف صالح^۱

با درنگ و دقت در آثار سلف صالح، روشن می‌شود که آنان امور دینی را، اعم از اعتقادی، احکام و ارزش‌های اخلاقی، از قرآن و سنت صحیح، بدون تفاوت نهادن میان متواتر و آحاد، برگرفته‌اند و هیچ‌یک از صحابه رضی الله عنهم، تابعین، تبع تابعین و پیشوایان معتبر و متعهد، از جمله پیشوایان چهارگانه «ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد»، با این روش مخالفت نکرده‌اند؛ بلکه پیشینیان نیکوکار و پیروانشان همواره در برابر کسانی که به احادیث و نصوص شریعت بی‌توجهی کرده و عقل را معیار و منبع احکام دانسته‌اند، به شدت موضع‌گیری کرده و آنان را به باد انتقاد گرفته‌اند.

کنار گذاشتن حدیث آحاد در امور اعتقادی

گروهی از مسلمانان با استناد به دلایل خوارج و معتزله معتقدند که: نباید در مسائل اعتقادی به حدیث آحاد استناد کرد؛ زیرا حدیث آحاد یقینی نیستند و عقاید باید براساس یقین پایه‌ریزی شود. قرآن کریم نیز پیروی از گمان و دلایل غیریقینی را نکوهش کرده است؛ از آن جمله:

۱- آنان که بر سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تکیه می‌زنند، در استناد به احادیث ضعیف دچار اشتباه شده‌اند که متأسفانه بسیاری از آنان این راه غلط را پیموده‌اند.

﴿وَلَا تُقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [اسراء: ۳۶]

«از چیزی که به آن آگاهی نداری، پیروی مکن»

﴿وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ [نجم: ۲۸]

«و به راستی که گمان هم —در رسیدن به حقیقت— سودی نمی‌رساند.»

دیدگاهی متناقض

آنان که معتقدند حدیث آحاد موجب یقین نمی‌شوند، دچار تناقض آشکاری گشته‌اند؛ زیرا آیات یادشده انواع گمان را نکوهش می‌کند. پس این گروه در زمینه‌ی اثبات احکام و ارزش‌های اخلاقی نیز نباید احادیث آحاد را معتبر بدانند؛ اما در واقع این‌چنین نیست و آنان در این زمینه‌ها از احادیث آحاد بهره می‌برند. لذا خوارج و معتزله منطقی‌تر عمل کرده‌اند که از همان وهله‌ی نخست، احادیث آحاد را در زمینه‌ی احکام نیز نپذیرفته‌اند.

نصوص شریعت، تنها گمان سست و ضعیف را ناپسند می‌داند نه ظن غالب را؛ زیرا گمان گاهی پندار و تصویری اشتباه است؛ مانند گمان این که الله فرزند دارد، بت‌پرستی به هدف نزدیکی به درگاه احدیت است. گاه این گمان به درجه‌ی شک و تردید ارتقا می‌یابد. در این حالت، طرفین قضیه به صورت مساوی در نظر شخص جلوه می‌نماید. گاهی نیز به ظن راجح تبدیل می‌شود؛ در ظن راجح، احتمال ثبوت یکی از دو طرف بیشتر است. گاهی نیز این گمان به مرز علم و یقین می‌رسد. در قرآن کریم نیز به جای «علم»، از واژه‌ی «ظن» استفاده شده است:

﴿إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةٍ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢١﴾﴾ [حاقه: ۲۰-۲۱]

«من یقین داشتم که حساب اعمالم را می‌بینم. پس آن شخص در زندگی پسندیده‌ای خواهد بود.»

در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَضُنُّوا أَنَّ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ﴾ [توبه: ۱۱۸]

«و دانستند که در برابر الله هیچ پناهگاهی جز او نیست.»

طرفداران این دیدگاه

آیا - چنان که برخی از طرفداران این دیدگاه ادعا می کنند - جمهور علمای اهل سنت به عدم حجیت حدیث آحاد معتقدند؟ یا در واقع ادعایی تو خالی است؟

بدران ابوالعینین، پیرامون این موضوع می نویسد: جمهور علمای اهل سنت بر این باورند که: «حدیث آحاد تنها در زمینه‌ی احکام موجب یقین می شوند...»^۱

شیخ شلتوت می گوید: «چهار پیشوای اهل سنت معتقدند که حدیث واحد یقینی نمی باشد؛ البته در روایتی دیگر از امام احمد آمده است که ایشان معتقد بود که حدیث آحاد باعث یقین می شوند.» ولی شارح کتاب «مسلم الثبوت» در رد این نقل قول می نویسد: «بعید است امام چنین چیزی گفته باشد؛ زیرا مخالفتی آشکار به شمار می رود.»

بزدوی نیز در این باره می گوید: «ادعای یقین آور بودن حدیث واحد، باطل و بی اساس است؛ زیرا احادیث آحاد احتمالات بسیاری در بر دارند و چنین چیزی فاقد یقین می باشد و هر کس این امر را انکار کند، خود را کم ارزش نموده و عقلش را گمراه ساخته است.»

اسنوی، غزالی و بزدوی نیز طرفدار این دیدگاه بوده و گفته اند: قانون گذار - الله - رسول الله ﷺ - پیروی از گمان را تنها در مسائل عملی جائز دانسته است.

وی در ادامه می گوید: متکلمان و اصولیان اتفاق نظر دارند که خبر واحد یقینی نیست و نمی توان امور اعتقادی را با آن اثبات کرد. بنا بر اعتقاد محققین، یقینی نبودن احادیث آحاد جزو بدیهیات بوده و نباید کسی با آن مخالفت کند.

سپس می افزاید: روشن گشت که حدیث واحد یقینی نبوده و نمی توان در اثبات امور اعتقادی و عالم غیب به آن استناد کرد. این امر چنان بدیهی و روشن است که مورد اتفاق

۱- اصول الفقه: (۸۷).

عقلا بوده و امکان اختلاف در آن وجود ندارد.^۱

تأثیر این دیدگاه بر انحراف مردم از حق

دیدگاه یادشده سبب انحراف بسیاری از مردم از مسیر صحیح شریعت گشت؛ تا جایی که برخی از طرفداران اعتبار احادیث آحاد در زمینه‌ی مسائل اعتقادی، جرأت آنرا نداشتند که دیدگاه خود را اظهار و با اجماع مزعوم علما، به ویژه چهار امام اهل سنت - ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد - مخالفت کنند.

از این رو، بر خود لازم می‌دانیم که درستی و نادرستی این پندار، یعنی اجماع علما بر رد احادیث آحاد در زمینه‌ی امور اعتقادی، را مورد کنکاش و واریسی قرار دهیم؛ تا پرده از واقعیت مساله برداشته شده و ابهامی در این مورد باقی نماند.

دیدگاه چهار امام اهل سنت

الف - مذهب امام احمد

ابن تیمیه از ابوبکر مروزی نقل می‌کند: به امام احمد گفتم: «گروهی معتقدند که: خبر واحد در زمینه‌ی احکام معتبر است ولی ایجاد یقین نمی‌کند. وی ایشان را به باد انتقاد گرفت و فرمود: نمی‌دانم این چه دیدگاهی است؟»^۲

ابن تیمیه در تحلیل گفته‌ی امام می‌نویسد: از سخنان امام چنین برداشت می‌شود که ایشان میان عمل - احکام و ارزش‌های اخلاقی - و علم - امور اعتقادی و عالم غیب - تفاوتی قائل نبود و اعتقاد داشت که حدیث واحد در هر دو زمینه معتبر است.

قاضی عیاض به نقل از امام، پیرامون احادیث دیدن الله ﷻ در آخرت، می‌گوید: به درست و حق بودن آن‌ها ایمان داریم.

۱- الاسلام عقیده و شریعة: (۷۴-۷۶).

۲- المسودة: ص (۲۴۲)

بنابراین، امام احمد از یک سو به یقینی بودن احادیث آحاد تصریح می کند و از سوی دیگر آن دسته از احادیث آحاد را که در زمینه ی بحث از عقاید وارد شده اند، می پذیرد.

خود امام احمد نیز در کتاب: «الرد علی الزنادقة والجهمية» برای اثبات «دیدن الله ﷻ در بهشت»، به احادیث آحاد استناد می نماید.^۱

علامه سفارینی می گوید: احمد بن جعفر فارسی در کتاب «الرسالة» به نقل از امام احمد می گوید: «به خاطر ارتکاب گناه کبیره، هیچ مسلمانی را دوزخی نمی دانیم؛ مگر این که در حدیث صحیح و معتبر آمده و بدان یقین داشته باشیم.» جمله ی «و بدان یقین داشته باشیم»، بیان گر این مطلب است که ایشان معتقد بود که احادیث آحاد یقینی اند.

امام ابن القیم در تضعیف روایتی نسبت داده شده به امام احمد، مبنی بر یقینی نبودن احادیث آحاد، می گوید: و اما این که امام احمد در عین عمل به احادیث پیامبر ﷺ بر صدور آن ها از ایشان شهادت نمی داد، تنها از اثرم نقل شده است و در «مسائل» یا «کتاب السنة» ایشان، چنین چیزی وجود ندارد؛ بلکه قاضی در کتاب «معانی الحديث» آن را یافته است. اثرم نیز آن را از امام نشنیده است؛ شاید از طرف شخصی که دیدگاه امام را به اشتباه تعبیر کرده است، به او رسیده باشد. از این رو شاگردان ممتاز امام چنین چیزی را از ایشان نقل نکرده اند؛ بلکه روایت درست و معتبر آن است که ایشان شهادت ورود به بهشت را برای ده نفر صحابی مشهور، داده است که خبر مربوط بدان، جزو احادیث آحاد می باشد.^۲

علاوه بر ابن تیمیه، ابن القیم، سفارینی و ابن حزم در کتاب «الإحکام فی اصول الأحکام» ۱۰۷/۱ و شوکانی در «إرشاد الفحول ۴۷/۱» نیز دیدگاه یادشده را به امام احمد نسبت داده اند.

۱- عقاید السلف: (۸۶).

۲- الصواعق المرسلة (۴۷۴/۲).

ب- مذهب امام شافعی

ابن‌القیم پیرامون مذهب امام شافعی در این زمینه می‌نویسد: شافعی در نوشته‌هایش از جمله: «کتاب اختلاف مالک» و «الرسالة المصرية» تصریح کرده است که خبر واحد موجب یقین است؛ البته نه آن یقینی که از نصوص کتاب و خبر متواتر به دست می‌آید.^۱

ابن‌القیم از امام شافعی در کتاب «الرسالة» نقل می‌کند که: به باور من خبر خاص - که مورد اختلاف، دارای احتمالات متعدد و از طریق یک نفر روایت شده است - برای عمل الزام‌آور بوده و نباید آن را مردود شمرد؛ هم‌چنان که باید شهادت افراد عادل را نیز پذیرفت. البته خبر واحد به پای نصوص کتاب‌الله و خبر عام - متواتر - نمی‌رسد و اگر کسی در آن شک کرد، دستور توبه به وی نمی‌دهیم؛ ولی می‌گوییم: اگر از آن آگاه شدی، نباید در آن تردید کنی. هم‌چنان که نباید در شهادت افراد عادل تردید کرد؛ هر چند که امکان اشتباه در آنان وجود داشته باشد.

سخنان امام - چنان‌که ابن‌القیم بیان داشت - پیرامون خبری است که تنها از طریق یک نفر روایت شده باشد. واقعیت این است که چنین اخباری هم از لحاظ سند و هم از لحاظ متن، احتمالات متعددی دارد؛ ولی بحث ما درباره‌ی احادیثی است که از سوی امت پذیرفته شده و آن‌قدر شهرت دارند که با آن مخالفت صورت نگرفته است.

ابن‌القیم در ادامه‌ی دیدگاه شافعی در کتابی دیگر از ایشان، می‌فرماید: سپس به وی گفتم - یعنی شافعی به شخصی که با وی مناظره می‌کرد، می‌گوید: - اگر کسی به تو بگوید: در مورد تمام کسانی که از ایشان روایت کرده‌ای، تردید کن؛ چون می‌ترسم خلاف گفتار پیامبر ﷺ گفته باشند، چه می‌گویی؟ گفت: نباید حدیث افراد معتبر مورد اتهام و تردید قرار گیرد. گفتم: آیا راویان از یکدیگر نقل قول کرده‌اند؟ گفت: نه، گفتم: آیا راویان از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند؟ گفت: آری چنین است. گفتم: پس آگاهی ما از سخنان ایشان از طریق راستی و امانت‌داری راوی محرز می‌گردد. هم‌چنین می‌دانیم که روایت ایشان به صورت انفرادی بوده است. گفت: آری. گفتم: پس هرگاه از دو طریق به

۱- قبلی (۴۷۶/۲).

خبر صادق پی بردیم، بهتر است خبر پیامبر ﷺ را بپذیریم یا خبر فردی که از ایشان روایت کرده است؟ گفت: بلکه باید خبر پیامبر ﷺ را بپذیریم، اگر ثابت شود از پیامبر ﷺ است. گفتم: اگر هر دو ثابت باشند؟ گفت: باید خبر پیامبر ﷺ را بپذیریم.

ابن‌القیم از بیانات شافعی چنین نتیجه می‌گیرد که: روایت آن راویان درست‌کاری که از یکدیگر و در نهایت از پیامبر بزرگوار ﷺ روایت می‌کنند، راهی برای شناخت احادیث ایشان است. این سخنان، با گفته‌های وی در کتاب «الرسالة» منافاتی ندارد. وی در آن‌جا، علم برگرفته از حدیث واحد را با نصوص کتاب‌الله و حدیث متواتر برابر نمی‌داند. این دیدگاه درست و به‌جا است؛ چون علم، درجات گوناگون و قوت و ضعف دارد.

موشکافی بیشتر دیدگاه شافعی

آن‌چه دیدگاه شافعی را پیرامون اعتبار حدیث آحاد در دو زمینه‌ی عقاید و احکام، روشن‌تر می‌کند، حدیثی از سعید بن جبیر رضی الله عنه می‌باشد که در صحیح بخاری و مسلم آمده است. در آن حدیث، سعید رضی الله عنه می‌گوید: به ابن‌عباس رضی الله عنه گفتم: نَوْفًا الْبِکَالِیَ معتقد است که موسی بن عمران علیه السلام که همراه خضر علیه السلام بود، از قوم بنی‌اسرائیل نبوده است. ابن‌عباس رضی الله عنه گفت: دشمن الله دروغ گفت. ابی‌بن‌کعب به من گفت که پیامبر ﷺ در میان خطبه‌ای به بیان ماجرای موسی بن عمران علیه السلام که همراه خضر علیه السلام بود، پرداخت.

شافعی پس از روایت حدیث بالا می‌گوید: ابن‌عباس رضی الله عنه با وجود فقه و پرهیزگاری که داشت، روایت ابی‌بن‌کعب رضی الله عنه از پیامبر ﷺ را معتبر دانست و آن‌را معیاری برای تکذیب یک سخن یک مسلمان قرار داد؛ زیرا روایت وی بیان‌گر آن است که موسای بنی‌اسرائیلی همراه خضر علیه السلام بود.

شیخ‌البنی در تحلیل سخنان شافعی می‌گوید: بیانات یادشده، بیان‌گر آن‌ست که امام شافعی در استناد به حدیث واحد، میان عقاید و احکام فرقی نمی‌گذارد؛ زیرا همراهی موسی بن عمران علیه السلام و خضر علیه السلام مسأله‌ای علمی و اعتقادی به شمار می‌رود و عملی و

جزو احکام نیست.^۱

استدلالی شگفت‌آور

برخی از معاصرین معتقدند: چون امام شافعی در کتاب «الرساله» از خبر واحد تنها در دایره‌ی احکام شرعی بهره برده است، پس ایشان به حجیت آن در زمینه‌ی امور اعتقادی معتقد نبود.

استدلال فوق، شگفت‌آور است؛ زیرا چنین دیدگاهی را نمی‌توان به ایشان نسبت داد، مگر این‌که خود بدان تصریح کرده باشد. از این‌رو، استناد شافعی به احادیث آحاد را باید در هر دو زمینه‌ی عقاید و احکام دانست؛ همان‌طور که آلبانی آن‌را بیان می‌دارد؛ زیرا شافعی در کتاب «الرساله» فصل مهمی را با عنوان: «الحجة فی تثبیت خبر الواحد» باز کرده و به دلایل بسیاری از کتاب و سنت پیرامون این موضوع اشاره نموده است. این دلایل مطلق بوده و حمل بر عموم می‌شوند.

از جمله بیانات ایشان در این‌باره، این است که: در تایید خبر واحد احادیثی نقل شده است که پاره‌ای از آن‌ها برای اثبات این موضوع کفایت می‌کند و پیشینیان ما نیز این‌گونه عمل کرده‌اند.

در جایی دیگر می‌گوید: اگر شخصی بگوید که پیشینیان بر تایید خبر واحد و استناد بدان اتفاق نظر داشته و هیچ کدام از فقها خلاف آن‌را نگفته‌اند، برای من نیز جایز است چنین چیزی بگویم. ولی به باور من، فقهای مسلمان در تایید خبر واحد اختلاف‌نظر نداشته‌اند.

خلاصه این‌که: بیانات امام شافعی در این زمینه عام و فراگیر است و هر کس بخواهد مذهب ایشان را بر استناد به احادیث آحاد تنها در باب احکام حمل کند، باید برای اثبات مدعای خویش دلیل بیاورد؛ در غیز این صورت ادعایش خلاف واقع است. چطور ممکن است مذهب ایشان را چنین تفسیر کرد حال آن‌که ما پیشتر به فرازهایی از بیانات‌شان

۱- الحدیث حجة بنفسه: (۳۴).

مبنی بر اعتقاد به حجیت حدیث واحد در زمینه‌ی عقاید اشاره کردیم؟

ج- مذهب امام مالک

ابن حزم، ابن القیم، ابن تیمیه و برخی دیگر نقل می‌کنند که ابن خواز منداد که یکی از فقهای مالکی بود، در کتاب «اصول الفقه» می‌گوید: امام مالک معتقد به یقینی بودن احادیث آحاد بوده است.^۱

د- مذهب امام ابوحنیفه

شیخ محمد ابوزهره در این باره می‌نویسد: حدیث مشهور از منظر ابوحنیفه و پیروانش متقن است ولی به حدیث متواتر نمی‌رسد. از نظر ایشان، گاهی حدیث مشهور در کنار حدیث متواتر بالاتر از نصوص قرآن است.^۲

علمای حنفی مذهب، احادیث را سه گونه می‌دانند: متواتر، مشهور و واحد. یعنی حدیث مشهور را مستقل به شمار آورده‌اند. ولی دیگران حدیث مشهور را جزو احادیث آحاد تلقی می‌نمایند. بنابراین، حدیث واحد از نظر ایشان آنست که به درجه‌ی تواتر نرسیده باشد. حدیث متواتر نیز آنست که راویان معتبر بسیاری که امکان توافق بر دروغ در میان‌شان وجود ندارد، آنرا روایت کنند. حدیث مشهور از نظر حنفیان آنست که: ابتدا از طرف یک صحابی روایت شده و سپس مشهور شود. از نظر حنفیان، حدیث مشهور موجب یقین است؛ زیرا به اعتبار و پرهیز صحابه رضی الله عنهم از دروغ، اعتماد زیادی دارند.

البته واقعیت اینست که دیدگاه شفاف و روشنی پیرامون این مسأله از امام ابوحنیفه نقل نشده است و بیشتر پژوهش‌گران نیز دیدگاه واضحی را به ایشان نسبت نداده‌اند.

مذهب داود ظاهری و ابن حزم

امام داود ظاهری و ابن حزم معتقدند: خبر یک نفر عادل از میان راویانی معتبر و متصل

۱- الصواعق المرسلة ۲/۲۷۵، الإحکام فی اصول الاحکام (۱۰۷/۱) و المسودة (۲۴۲)

۲- اصول الفقه (۱۰۸) و الاصول، سرخسی (۲۲۹/۱)

به شخص پیامبر ﷺ، موجب علم و عمل خواهد بود.^۱

برخی از علما یقینی بودن حدیث واحد را در احادیث صحیح بخاری و مسلم، منحصر دانسته و معتقدند که سایر احادیث آحاد، فاقد این ویژگی می‌باشد. در این جا به پاره‌ای از آنان اشاره خواهیم کرد:

أ- ابن الصلاح شهرزوری

ابن الصلاح در کتاب «مقدمه فی علوم الحدیث» می‌نویسد:

تمام احادیث بخاری و مسلم صحیح و یقینی هستند. اما برخی مخالفت کرده و می‌گویند: آن‌ها نیز در اصل ظنی‌اند و ظن نیز گاهی به خطا می‌رود. امت اسلامی نیز براساس اعتقاد به لزوم عمل کردن به ظن، احادیث صحیحین را پذیرفته است.

وی در ادامه می‌گوید: من نیز پیشتر چنین دیدگاهی داشتم اما سپس خلاف آن بر من روشن شد؛ زیرا از یک طرف ظن و گمان کسی که معصوم از اشتباه است، به خطا نمی‌رود و از طرف دیگر، اجماع امت نیز به دور از خطا و اشتباه می‌باشد؛ پس از آن جایی که امت اسلامی این دو کتاب را تایید کرده و پذیرفته است، احادیث آن‌ها جزو احادیث صحیح می‌باشد.

البته ابن الصلاح پاره‌ای از احادیث صحیحین را که از سوی بزرگانی هم‌چون دارقطنی و دیگران مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، را استثنا نموده است.^۲

علامه احمد شاکر در نقد دیدگاه ابن الصلاح مبنی بر وجود احادیث مورد انتقاد در صحیحین، می‌نویسد:

محدثین پژوهش‌گر و پیروان ایشان اتفاق نظر دارند که تمامی احادیث بخاری و مسلم، صحیح و فاقد ضعف و عیب هستند. نقد دارقطنی و برخی دیگر در مورد پاره‌ای از احادیث، بدین معناست که احادیث یادشده براساس شرایط بخاری و مسلم به منتهای

۱- إحصاء الأحكام (۱۰۷/۱).

۲- التقييد و الايضاح (۴۱).

صحت نرسیده‌اند؛ نه این‌که معتبر نباشند و هیچ‌کس چنین چیزی نگفته است.^۱

ب- حافظ ابن کثیر

حافظ ابن کثیر پس از نقل دیدگاه ابن‌الصلاح و پاسخ نووی بدان، می‌گوید: من طرفدار دیدگاه ابن‌الصلاح هستم.^۲

ج- حافظ سیوطی

سیوطی نیز پس از بررسی بیانات ابن‌الصلاح و طرفداری ابن‌کثیر از وی، می‌نویسد: دیدگاه را تایید کرده و غیر آن را نمی‌پذیرم.^۳

د- ابواسحاق اسفرائینی

ابواسحاق اسفرائینی در این باره می‌گوید: محدثین و صاحب‌نظران معتقدند: صحت همه‌ی احادیث بخاری و مسلم هم از نظر سند و هم از نظر متن، قطعی بوده و جای اختلاف در آن نیست؛ اگر اختلاف‌نظری هم در این زمینه گزارش شده است، به طرق و راویان آن‌ها مربوط می‌شود.

وی می‌افزاید: هر حکمی که خلاف مضمون صحیحین صادر شود و قابل تاویل نباشد، از نظر ما باطل است؛ زیرا احادیث این دو از سوی امت اسلامی پذیرفته شده است.^۴

هـ- حافظ ابن حجر عسقلانی

ابن حجر عسقلانی معتقد است که احادیث آحاد -اعم از احادیث صحیحین، حدیث مشهور و اسناد منتهی به ائمه- یقینی هستند. همچنین خبری که همراه با شواهدی باشد، موجب یقین است؛ بر خلاف کسانی که چنین دیدگاهی ندارند.

۱- مختصر علوم الحديث: (۳۵).

۲- قبلی، همان صفحه.

۳- تدریب الراوی (۱/۱۳۴).

۴- قواعد التحذیر (۸۵).

سپس می‌افزاید: حدیث واحد چند گونه است: برخی از سوی بخاری و مسلم روایت شده‌اند که گرچه به درجه‌ی تواتر نرسیده‌اند، ولی شواهدی همچون: جایگاه بخاری و مسلم، برخورداری صحیحین از اعتبار بیشتر نسبت به سایر منابع حدیث و پذیرش آن‌ها از سوی علمای امت اسلامی، دارد؛ تنها همین ویژگی اخیر، در یقینی بودن آن قوی‌تر از طرق بسیار در حدیث متواتر می‌باشد.

وی در ادامه می‌نویسد: گونه‌ی دیگر حدیث واحد، حدیث مشهور است که در صورت وجود طرق متعدد و نداشتن ضعف راویان و علل دیگر، یقین‌آور می‌باشد.

گونه‌ی دیگر حدیث واحد، حدیثی است که در زنجیره‌ی روایانش، شماری از ائمه‌ی معتبر وجود داشته باشد. برای مثال امام احمد حدیثی را روایت کرده و کسانی دیگر همان حدیث را از امام شافعی و مالک نیز روایت کرده‌اند؛ چنین حدیثی به لحاظ منزلت والای روایانش یقینی می‌باشد.^۱

و- شیخ الاسلام ابن تیمیه

امام ابن تیمیه در این باره می‌نویسد: احادیثی که از سوی مسلمانان مورد تأیید و پذیرش واقع شده است و بدان‌ها عمل می‌کنند، از نظر ما یقینی بوده و مطمئن هستیم که درست می‌باشند؛ زیرا ممکن نیست امت اسلامی بر گمراهی اجماع کنند. از جمله احادیثی که مورد تأیید امت است، احادیث بخاری و مسلم می‌باشد.^۲

سپس می‌گوید: لذا دیدگاه درست آنست که حدیث واحد در صورت وجود قراین، موجب علم و یقین است.^۳ این دیدگاه مورد تأیید جمهور علما از جمله: پیروان ابوحنیفه، مالک، شافعی، احمد و بیشتر طرفداران ابوالحسن اشعری هم‌چون: اسفرائینی و ابن‌فورک می‌باشد.

وی در ادامه می‌گوید: گرچه خبر واحد در اصل ظنی است، ولی اجماع محدثین بر

۱- شرح النخبة (۶-۷)

۲- مجموع الفتاوی (۱۶/۱۸)

۳- قبلی (۴۰/۱۸)

تأیید آن مانند اجماع فقها بر حکمی بر اساس ظاهر، قیاس یا خبر واحد است که هر دو مورد اجماع مزبور، ویژگی یقینی بودن را بدان‌ها می‌بخشند؛ زیرا اجماع امت، معصوم از خطا و اشتباه است. بنابراین همان‌طور که فقها بر تحلیل حرام و یا تحریم حلالی اجماع نمی‌کنند، محدثین نیز بر تصدیق دروغ و یا تکذیب امری صادق اتفاق‌نظر نخواهند داشت. گاهی اطلاع یکی از آنان از شواهد موجود، زمینه‌ی یقین‌آور بودنش را فراهم می‌سازد؛ آن‌گونه که هر کس از دانسته‌های ایشان آگاهی یابد، همان علم و یقین برای وی نیز حاصل می‌شود.^۱

وی ادامه می‌دهد: آنچه بیشتر علما بدان معتقدند آنست که یقینی بودن حدیث گاهی به‌خاطر زیاد بودن راویان، برخورداری ایشان از تقوی و نیروی حافظه‌ی قوی و وجود شواهد می‌باشد و این درست و مورد تأیید است.^۲

وی سپس می‌افزاید: حدیثی که از سوی یک یا دو صحابه رضی الله عنه روایت شده است، از نظر جمهور علما موجب علم و یقین می‌باشد و برخی آنرا حدیث «مستفیض» می‌نامند. در این‌گونه موارد، اجماع علما زمینه‌ساز حصول علم می‌شود؛ زیرا اجماع بر اشتباه و گمراهی صورت نمی‌گیرد. پس بیشتر متون صحیحین از نظر گروه‌های مختلف حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و اشعری صحیح و معتبر است. در این میان تنها گروهی از متکلمان با این دیدگاه مخالفت کرده‌اند.^۳

ز- علامه شوکانی

شوکانی در این زمینه می‌گوید: آنچه در آغاز این بحث در مورد وجود اختلاف پیرامون ظن یا یقینی بودن حدیث واحد بیان کردیم، در صورتی است که قرینه‌ای همراه آن نباشد؛ اما اگر قرینه‌ای وجود داشت و یا جزو احادیث مشهور یا مستفیض بود، اختلافی در این زمینه وجود ندارد و هرگاه عمل به خبر واحد مورد اتفاق باشد، در علم

۱- قبلی (۴۱/۱۸)

۲- قبلی (۴۸، ۵۴/۱۸)

۳- قبلی (۷۰/۱۸)

و اعتقاد به آن جای تردید نیست. هم‌چنین اگر خبر واحد از سوی امت پذیرفته شد، بدان عمل کرده و یا در پی تاویلی برای آن بودند، احادیث صحیحین این‌گونه بوده و امت اسلامی آن‌ها را تأیید کرده است.^۱

ح- دیدگاه سایر علما

در پایان این بحث به دیدگاه تنی چند از دیگر دانشمندان برجسته‌ی اهل سنت، پیرامون این موضوع می‌پردازیم. از جمله:

۱- ابن حجر عسقلانی در این باره می‌نویسد: استاد ابواسحاق اسفراینی و محدثانی مانند ابوعبدالله حمیدی، ابوالفضل ابن طاهر و برخی دیگر، معتقد بودند که احادیث بخاری و مسلم متقن بوده و قابل استناداند.

وی می‌افزاید: ابومنصور بغدادی، استاد ابوبکر بن فورک و دیگران نیز بر این باور بودند که: حدیث مشهور در صورت وجود طرق مختلف و نداشتن ضعف راویان و دیگر علل آسیب‌رسان، سبب علم و یقین است.^۲

۲- ابن حزم در این زمینه می‌گوید: ابوسلیمان، حسین بن علی کرابیسی و حارث بن اسد محاسبی معتقد بودند: عمل به خبر یک نفر عادل از کسی هم‌چون خودش و او از پیامبر ﷺ، هم واجب است و هم متقن می‌باشد.^۳

۳- حافظ عراقی می‌گوید: آنچه ابن‌الصلاح در مورد صحت احادیث صحیحین بیان کرد، مورد تأیید ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی و ابونصر عبدالرحیم بن عبدالخالق بن یوسف قرار گرفته است و در این زمینه از او پیشی جسته‌اند.^۴

۱- ارشاد الفحول (۴۹)

۲- شرح النخبة (۷)

۳- الإحكام فی اصول الاحکام (۱۰۷/۱)

۴- التقييد و الايضاح (۴۱)

ط- دیدگاه پیشینان امت

تمامی علمای سلف به یقینی بودن حدیث واحد اعتقاد داشته‌اند. حافظ سخاوی در این زمینه می‌گوید:

«پیش از ابن‌الصلاح، جمهور محدثین، اصولیون و عموم پیشینان معتقد بوده‌اند که خبر واحد در صورت تأیید امت اسلامی، متقن می‌باشد.»^۱

به باور من، کسی که نوشته‌های محدثین برجسته و پیشگام را نیک بنگرد، اطمینان می‌یابد که ایشان به احادیث آحاد استناد کرده‌اند. پس امام بخاری، مسلم، ابوداود، ترمذی، نسائی، ابن‌ماجه، احمد، ابن‌خزیمه، طبرانی، دارمی و دیگران، احادیث آحاد را در کتاب‌هایشان آورده و بدان‌ها استناد کرده‌اند. در غیر این صورت از گردآوری آن‌ها خودداری می‌کردند. برای مثال ابن‌خزیمه در کتابی در زمینه‌ی توحید، به ده‌ها حدیث واحد استناد کرده است. بخاری و مسلم نیز احادیث آحاد بسیاری را در زمینه‌ی عقاید ذکر کرده‌اند.

بررسی دیدگاه‌ها

پس از بیان دیدگاه‌های علما پیرامون جایگاه حدیث واحد، روشن می‌شود که شیخ شلتوت و امثال وی در انتساب ظنی بودن حدیث واحد به پیشینان و در نتیجه استناد نکردن بدان در زمینه‌ی عقاید - و ادعای اجماع بر آن، اشتباهی آشکار است. در این جا می‌خواهیم پرده از واقعیت مساله برداشته و مذهب صحیح و معتبر را از میان مذاهب متعدد نمایان سازیم:

مذهب یکم

خوارج و معتزله معتقدند: احادیث آحاد در هیچ‌یک از زمینه‌های عقاید و احکام

۱- قواعد التحديث (۸۵)

حجیت نداشته و نباید به آن‌ها استناد کرد؛ زیرا این گونه احادیث تنها ظن و گمان به بار می‌آورند و پیروی از چنین چیزهایی از دیدگاه قرآن نیز مردود و نکوهیده است:

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ [انعام: ۱۱۶]

«آنان جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند و تنها گمانه زنی می‌کنند.»

این گروه معتقدند که نباید جز به نصوص متقن استناد کرد؛ زیرا الله ﷻ در این مورد می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [اسراء: ۳۶]

«از چیزی که به آن علم نداری پیروی نکن.»

مذهب دوم

طرفداران این مذهب معتقدند: چون احادیث آحاد یقینی نیستند، تنها در زمینه‌ی اثبات احکام عملی کاربرد دارند و نمی‌توان امور اعتقادی را که باید بر پایه‌ی استوار و یقینی بنا شود، با حدیث واحد اثبات و پایه‌ریزی کرد.

این گروه نیز برای اثبات ادعای خویش، همان دلایل گروه نخست را مستند قرار داده‌اند. اما در واقع در دام تناقض گرفتار شده‌اند؛ زیرا نصوص و دلایل مورد نظر ایشان، حق‌جویان را از پیروی ظن و گمان در هر دو زمینه‌ی عقاید و احکام بر حذر می‌دارد.

عده‌ی کمی از محدثان متاخر، اصولیان، متکلمان قدیم و جدید و گروهی از صاحب‌نظران معاصر طرفدار این دیدگاه هستند. آنان موضوع را چنان جلوه داده‌اند که برخی افراد بی‌اطلاع گمان می‌برند دیدگاه مزبور مورد اتفاق علما قرار گرفته است؛ حال آن‌که هیچ‌کدام از صحابه رضی الله عنهم، تابعین و ائمه معتبر همچون: امام مالک، شافعی، ابوحنیفه، احمد، اسحاق، داود ظاهری، بخاری، مسلم، ابوداود و دیگران چنین اعتقادی نداشته‌اند. البته پیشتر هم به ضعیف بودن دلایلشان اشاره کردیم؛ زیرا آیات مورد استناد ایشان تنها گمان بی‌پایه‌ی مشرکان نسبت به خدایان دروغینشان را به باد انتقاد گرفته و مؤمنان را از پیروی آن بر حذر می‌دارد.

مذهب سوم

گروهی از صاحب نظران از جمله ابن عبدالبر معتقدند که احادیث آحاد با وجود این که ظنی هستند، در زمینه‌ی عقاید نیز حجیت داشته و بدان‌ها استناد می‌گردد. بنابراین، ایشان تنها از نظر شکل با گروه پیشین اختلاف دارد و سخنانشان تاثیری بر واقعیت مساله نمی‌گذارد. وی در این باره می‌گوید:

خبر واحد گرچه یقینی نیست، ولی باید بدان عمل کرد. مانند شهادت دو نفر و چهار نفر که با هم یکسان است.

وی در ادامه می‌افزاید: همه‌ی اهل سنت، حدیث واحد را در زمینه‌ی عقاید روایت کرده و آن را بخشی از شریعت و امور دینی تلقی می‌کنند.^۱

به باور من، امام نووی طرفدار این گروه است؛ زیرا وقتی به توضیحات ایشان بر احادیث آحاد در زمینه‌ی عقاید مراجعه کنیم، تعبیری را می‌بینیم که بیان‌گر دیدگاه مزبور است. برای مثال، بابی را تحت این عنوان گشوده است: «باب الدلیل علی ان حب الانصار و علی من الایمان: دلیل این که دوستی با انصار و علی بن ابی طالب نشانه‌ی ایمان است». یا می‌گوید: «باب الدلیل علی ان من مات لا یشرك بالله شیئا دخل الجنة: دلیل این که هر کس با ایمان و بدون ارتکاب شرک از دنیا برود، وارد بهشت می‌شود.»

ایشان در شرح حدیث ضمام بن ثعلبه رضی الله عنه که دربرگیرنده‌ی امور اعتقادی و غیراعتقادی است، می‌فرماید:

این حدیث بیان‌گر عمل به حدیث واحد است.^۲ در جایی دیگر می‌گوید: حدیث مزبور بدین معناست که شرط ایمان، اعتراف و اعتقاد به شهادتین و همه‌ی آنچه که بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وحی شده است، می‌باشد.^۳

وی در توضیح حدیثی دیگر چنین می‌گوید: این حدیث از جایگاهی ارزشمند

۱- المسودة (۲۴۴)

۲- شرح مسلم (۱۷۱/۱)

۳- قبلی (۲۱۲/۱)

برخوردار بوده و جزو احادیث اعتقادی است.^۱

اگر بخواهیم جستجوی کاملی پیرامون تعبیرات ایشان در این زمینه و پیروی از دیدگاه ابن عبدالبر انجام دهیم، بحث به درازا می کشد. پس به این مقدار بسنده می کنیم.

از دیگر شخصیت های برجسته ی اهل سنت که دیدگاه ابن عبدالبر را پذیرفت، امام سرخسی می باشد. وی معتقد است: حدیث واحد گرچه ظنی است، ولی موجب اعتقاد و اطمینان قلبی نیز می گردد و اطمینان قلبی هم به سان عمل و یا مهم تر از آن است. وی برای اثبات دیدگاه خویش، به عذاب قبر که از طریق حدیث واحد ثابت شده است، استناد می کند.^۲

چگونه است که احادیث آحاد ظنی اند و باز هم به آنها عمل می شود؟

در پاسخ می گوئیم: چون ظن حاصل از احادیث آحاد، راجح است و چنین ظنی نیز دلیل شرعی محسوب می گردد، پس می توان عقاید و احکام را با آنها اثبات کرد. ابن عبد البر در این زمینه می نویسد:

لازم است مجتهد به قوی ترین دلیل که عمل به امور یقینی محسوب می گردد، عمل نماید؛ زیرا راجح بودن دلیل، زمینه ی عمل را فراهم می سازد. ولی نباید به دلیلی که احتمال حق و باطل بودنش برابر است، عمل کرد و اعتقاد به برتری چنین دلایلی خطا به شمار می رود.^۳

بنابراین ظن و گمانی که الله ﷻ از آن نهی کرد، ظن ضعیفی است که دلیلی در عمل به آن وجود ندارد.

بدین ترتیب روشن می شود که سلف صالح در لزوم استناد به احادیث آحاد در زمینه ی عقاید، اختلاف نداشته اند. گرچه برخی از ایشان معتقد بودند که این گونه احادیث یقینی نیست.

۱- قبلی (۲۲۷/۱)

۲- الاصول، سرخسی (۳۲۹/۱)

۳- المسودة (۲۴۵)

مذهب چهارم

طرفداران این دیدگاه معتقدند که در حالات زیر، احادیث آحاد موجب یقین‌اند:

حالت اول: وجود احادیث مزبور در صحیحین یا یکی از آن‌دو.

ابن حجر عسقلانی به دلایل این گروه اشاره می‌کند.

عده‌ی زیادی از علمای سلف و کسانی که در حالت دوم به آن‌ها اشاره می‌شود، پیرو این دیدگاه بوده‌اند؛ تا جایی که کسانی هم‌چون: ابوعمر و بن‌الصلاح، حافظ ابن‌کثیر، ابن حجر و ابن تیمیه اجماع علما را بر آن نقل کرده‌اند.

حالت دوم: پذیرش آن از سوی امت اسلامی.

ابوبکر جصاص حنفی در این باره می‌گوید: هر گاه خبر واحد از سوی امت مورد تایید قرار گرفت و بدان عمل کردند، به جایگاه خبر متواتر می‌رسد و می‌توان نصوص قرآن را بدان تخصیص کرد.^۱

البته مقصود ایشان از پذیرش مردم، اجماع علما بر آن است؛ زیرا در ادامه می‌افزاید: تایید و پذیرش مردم به معنای عدم وجود مخالف نیست؛ بلکه مراد این است که سلف صالح آن‌را بدون رد و اعتراض به کار گرفته باشند، سپس اگر کسی پس از ایشان با آن مخالفت کند، شاذ و از درجه‌ی اعتبار ساقط است.

از دیگر بزرگان این گروه، ابواسحاق شیرازی شافعی، نویسنده‌ی کتاب: «المهذب» - که امام نووی کتاب ارزشمند المجموع را شرحی بر آن نوشت - است.

ابن‌القیم در این زمینه می‌نویسد: ابواسحاق شیرازی در کتاب‌های معتبرش هم‌چون: «التبصرة» و «شرح اللمع»، به این مطلب اشاره می‌کند. برای مثال در شرح اللمع می‌گوید: هر گاه حدیث واحد از سوی امت اسلامی تایید و پذیرفته شد - خواه همه‌ی مردم بدان عمل کنند یا برخی از ایشان -، یقینی بوده و عمل به آن نیز واجب می‌گردد.

پیروان امام شافعی بر این امر اتفاق نظر دارند. قاضی عبدالوهاب مالکی، دیدگاه مزبور را از گروهی از فقهای مالکی نقل کرده و حنفیان نیز در نوشته‌های خویش به یقینی بودن حدیث مستفیض تصریح نموده‌اند.^۱

ابن‌القیم نیز از استاد خویش ابن‌تیمیه نقل می‌کند که حدیث واحد از نظر جمهور مسلمانان قابل یقین هستند.

ابن تیمیه در ادامه می‌گوید: از میان علمای پس از قرن سوم، فقهای بزرگی هم‌چون: سرخسی و ابوبکر رازی حنفی، ابوحامد غزالی، ابوالطیب و ابواسحاق اسفراینی شافعی، ابن‌خواز منداد و دیگر پیروان امام مالک، قاضی ابویعلی، ابن‌ابی موسی، ابوالخطاب و برخی دیگر از حنبلیان و ابواسحاق اسفراینی، ابن‌فورک و ابواسحاق نظام از متکلمین، به یقینی بودن خبر واحد اعتقاد دارند.^۲

محمد بن محمد بن ابی‌العز حنفی نیز طرفدار دیدگاه مزبور است. وی به اجماع علما در این زمینه اشاره کرده و می‌گوید: هرگاه خبر واحد از سوی امت تأیید و بکار برده شد، موجب یقین خواهد بود. چنین حدیثی جزو اخبار متواتر است و پیشینیان این امت نیز بر آن اتفاق نظر دارند.^۳

حالت سوم: حدیث مشهور.

حدیث مشهور از نظر حنفیان موجب یقین است. پیشتر بیان داشتیم که حدیث مشهور از دید حنفیان آن است که از یک صحابی رضی الله عنه روایت شود و سپس به مرتبه تواتر ارتقا یابد.

بیشتر دانشمندان، هم‌چون ابن‌حجر و ابن‌تیمیه معتقدند: حدیث مشهور به دلیل طرق بسیار و الفاظ مشترک که واقعاً از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد، علم و یقین در بر دارد.

۱- الصواعق المرسلة (۴/۷۵)

۲- ابن‌کثیر نیز در کتاب: مختصر علوم الحديث (۳۵) ص مطالب بالا را از زبان ابن تیمیه نقل می‌کند.

۳- شرح الطحاویة (۳۹۹) لازم به ذکر است که خود طحاوی همین دیدگاه را داشته است.

حالت چهارم: ترکیب سند از راویانی معتبر.

هر حدیثی که مالک از نافع و او از ابن عمر روایت می‌کند، یقینی خواهد بود؛ مشروط به این که تمامی راویان هم طراز این گونه افراد باشند.

دیدگاهی شگفت آور:

سیف‌الدین آمدی با وجود این که معتقد به یقینی بودن خبر واحد در صورت وجود قرائن است، ولی در زمینه‌ی امور اعتقادی احادیث آحاد را معتبر نمی‌داند.^۱

مذهب پنجم

طرفداران این دیدگاه از جمله: داود ظاهری، ابن حزم، ابن طارالمقدسی، حسین بن علی کرابیسی، حارث بن اسد محاسبی، مالک، شافعی و احمد، معتقدند: احادیث آحاد متقن بوده و بدون استثنا در زمینه‌ی عقاید نیز مورد استناد قرار می‌گیرند.

از میان علمای متاخر، علامه صدیق حسن خان طرفدار این مذهب بوده و می‌گوید: از دیگر انواع احادیث، خبر واحد و روایت افراد معتبر با اسنادی متصل، صحیح و حسن می‌باشد. این گونه اخبار از نظر گروهی از دانشمندان پیشین که مورد اعتماد بوده و الگوی دینی به شمار می‌روند، تنها در زمینه‌ی احکام کاربرد دارند.

عده‌ای دیگر معتقدند: احادیث مزبور در هر دو زمینه‌ی عقاید و احکام اعتبار و حجیت دارند. این دیدگاه نیز درست است و باید اجرا گردد؛ زیرا براساس تعریف محدثین، احادیث متواتر بسیار اندک‌اند و بیشتر احادیث در دایره‌ی آحاد جای می‌گیرند و عمل به آن‌ها واجب و حتمی است.

نکته‌ی دیگر این که: بی‌تردید احادیث آحاد والاتر و درست‌تر از آراء اشخاصی است که به صورت آحاد گزارش می‌شوند؛ زیرا سند آراء منقطع ولی سند احادیث متصل است و

۱- الإحکام فی اصول الاحکام (۵۰/۲ - ۵۵)

این دو بسیار با هم تفاوت دارند.^۱

از دانشمندان معاصر نیز علامه احمدشاکر در این گروه جای گرفته و می گوید:

اعتقاد ابن حزم و همفکرانش در مورد یقینی بودن حدیث صحیح، از پشته‌های علمی و دلایل صحیح و معتبر برخوردار است؛ این یقین و اطمینان علمی مستدل، جز برای دانشمند آگاه از احوال و شرایط راویان دست‌یافتنی نیست.

وی در ادامه می‌افزاید: به احتمال بسیار زیاد، علمایی که بلقینی پیشتر به آن‌ها اشاره کرد، از این دیدگاه طرفدرای می‌کنند و مانند ابن‌الصلاح نیستند که فقط به صحیح بودن احادیث آحاد در صحیحین معتقد بود.^۲

یکی دیگر از محدثین معاصر پیرو این مذهب، ناصرالدین‌البانی است. وی در کتاب‌های: «الحديث حجة بنفسه» و «حديث الآحاد حجة في العقاید و الاحکام» به این موضوع اشاره کرده است.

دکتر صبحی صالح نیز در این باره می‌گوید: دیدگاه ابن حزم مقبول‌تر و معتبرتر است؛ زیرا دلیلی ندارد که یقینی بودن احادیث آحاد را تنها به صحیحین اختصاص دهیم؛ چون هرگاه صحت حدیثی به اثبات رسید، باید بدون تفاوت میان احادیث صحیحین و سایر منابع، معتبر و صحیح شمرده شود. هم‌چنین نباید بی‌جهت حدیث آحاد را ظنی دانست؛ زیرا اگر شرایط صحت را داشته باشد، ظنی بودنش برطرف گشته و موجب یقین خواهد بود.^۳

۱- الدین الخالص (۲۸۴/۳)

۲- مختصر علوم الحديث (۳۷)

۳- علوم الحديث (۱۵۱)

آیا پیشینیان دو دیدگاه داشتند؟

برخی از علما دو دیدگاه متناقض از پیشینیان نقل می‌کنند. بدین صورت که بیشتر آنان معتقد بودند: احادیث آحاد یقینی است. از طرف دیگر، همان گروه یا برخی دیگر از زبان سلف نقل می‌کنند که ایشان معتقد به ظنی بودن احادیث مزبور بودند. در واقع هیچ‌گونه تضادی میان این دو نقل قول وجود ندارد؛ زیرا بیشتر سلف حدیث واحد را در صورت پذیرش آن از سوی امت، وجود قرائن، ترکیب سند از راویان معتبر و روایتش از طرق بسیار، متقن می‌دانستند. اما اگر این شرایط را نداشت، چون حدیث در اصل ظنی‌بخش است، قابل یقین نیست.

اشتباهی بزرگ

کسانی که اعتقاد «ظنی بودن احادیث آحاد» را به تمام سلف نسبت می‌دهند، در اشتباه‌اند؛ زیرا ابن تیمیه در این زمینه می‌گوید:

«گروهی از دانشمندان متعهد که در علم حدیث تخصص ندارند، دیدگاه ابن‌الصلاح را نقد می‌کنند و می‌پندارند که او از جمهور علما فاصله گرفته و دیدگاه خودش را دارد! ولی اشتباه این افراد در این است که در تبیین این‌گونه مباحث، به ابن‌الحاجب و یا حداکثر به کسانی هم‌چون سیف‌الدین آمدی و ابن‌الخطیب و نهایتاً به غزالی، جوینی و باقلانی مراجعه می‌کنند.

وی در ادامه می‌گوید: همه‌ی محدثین هم‌چون ابن‌الصلاح فکر کرده‌اند. به دلیل این‌که پذیرش خبر از سوی امت و عمل به آن، به منزله‌ی اجماع است و اجماع ایشان بر گمراهی کسی امکان‌پذیر نیست.^۱

منکرین حجیت حدیث آحاد، از علمای سلف نیستند

روشن شد که سلف صالح احادیث آحاد را در زمینه‌ی امور اعتقادی نیز حجت

۱- الصواعق المرسلة (۴۸۲/۲)

می‌دانستند. بنابراین کسانی که ادعا می‌کنند بیشتر سلف معتقد به عدم اعتبار احادیث آحاد در زمینه‌ی عقاید بوده‌اند، معتبر نیستند. در واقع طرفداران این دیدگاه گروه اندکی از علما هستند که اجماع پیشینیان را نقض کرده‌اند. ابن‌القیم در این باره می‌نویسد:

«کسانی که اخبار پیامبر ﷺ را فاقد علم و یقین می‌دانند، اجماع روشن صحابه رضی الله عنهم، تابعین و بزرگان دین را نقض کرده و به صفوف معتزلیان، جهمیه‌ها، رافضیان، خوراج و برخی از اصولیان پیوسته‌اند.»^۱

برخی از معاصران پنداشته‌اند که صحابه رضی الله عنهم بر عدم استناد به احادیث آحاد اجماع کرده‌اند.

دلایل یقینی بودن حدیث واحد

بر خود لازم دانستیم که یقینی بودن احادیث آحاد را با دلایلی محکم و استوار ثابت کنیم و غبار تردید و ابهام را از چهره‌ی آن بزداییم. در این بخش، از کتاب ارزشمند «الصواعق المرسلة» نوشته‌ی ابن‌القیم بیست و یک دلیل برگرفته‌ایم:

دلیل یکم:

وقتی «یک نفر مسلمانان» گروهی از مسلمانان را که هنگام ادای نماز صبح در مسجد قبا بودند، از ماجرای تغییر جهت قبله با خبر کرد، آن مسلمانان خبرش را تایید و جهت قبله را به سوی مسجدالحرام تغییر دادند. این کار مسلمانان، نه تنها مورد نکوهش پیامبر ﷺ قرار نگرفت بلکه از آنان تقدیر و تشکر به عمل آورد؛ حال آن‌که آنان پیشتر بر نماز خواندن به سوی قبله‌ی نخست مطمئن بودند. بنابراین اگر خبر رسیده از یک نفر قابل پذیرش، قبله را به خاطر آن تغییر نمی‌دادند.

حداکثر توجیهی که می‌توان در این باره ارائه داد، این است که آن خبر قرینه و نشانه‌ای

۱- قبلی، (۴/۷۷۴)

داشت که از سوی آن عده پذیرفته شد و اگر قرینه‌ای نمی‌داشت، فاقد حجیت می‌بود. البته برخی از صاحب‌نظران معتقدند: حدیث آحاد به هیچ وجه قابل یقین نیست، قرینه باشد یا نباشد. این دیدگاه در اوج لجاجت است و گر نه چه نشانه‌ای ارزشمندتر و معتبرتر از پذیرش مسلمانان در طی قرون و اعصار پیاپی می‌باشد؟!

دلیل دوم:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ [حجرات: ۶]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبر مهمی را به شما رساند، در باره‌ی آن تحقیق کنید.»

در قرائتی دیگر به جای جمله [فتبینوا]، [فتثبتوا] آمده است. این آیه دال بر این است که خبر یک نفر، یقین‌آور است و گر نه الله ﷻ برای اطمینان از آن، به تحقیق و تفحص امر نمی‌فرمود. پیشینیان پیوسته می‌گفتند: رسول الله ﷺ چنین و چنان فرمود و دستور داد.

در صحیح بخاری از زبان بسیاری از صحابه رضی الله عنهم جمله‌ی: [قال رسول الله ﷺ] آمده است؛ اما آن صحابی آن حدیث را از خود پیامبر ﷺ نشنیده بود بلکه از یک صحابی دیگر شنیده بود؛ اما آن قدر به آن صحابی اعتماد داشت، که مطمئن بود آن حدیث از پیامبر ﷺ است و می‌گفت: «قال رسول الله ﷺ». اگر خبر واحد یقینی و درست نباشد، این اطمینان و جمله‌ی صحابه رضی الله عنهم ناآگاهانه بوده است.

دلیل سوم:

محدثین همواره می‌گویند: «صح عن رسول الله ﷺ»: از رسول الله ﷺ به اثبات رسید...؛ این گفتار اقرار به صدور آن حدیث از طرف پیامبر ﷺ به شمار می‌رود و بی‌گمان منظور آنان از صحت آن حدیث، تنها صحت سند نبود؛ بلکه منظورشان اعتراف و اعتقاد به صدور اوامر و نواهی از سوی پیامبر ﷺ بوده است و گر نه در صورت

تردید، از تعبیری همچون: «یذكر عن رسول الله ﷺ»، «یروی عنه» و امثال آن استفاده می‌کردند.

کسی که از دانش پویای حدیث آگاه باشد، مفهوم عبارت «هذا الحديث صحيح: این حدیث صحیح است» و «اسناده صحیح: سندش صحیح است»، را خوب می‌داند. تعبیر نخست به معنای صحت انتساب حدیث به پیامبر ﷺ و تعبیر دوم نیز گواهی بر صحت سند است. اگر در آن علت یا شذوذی باشد، تنها به صحت سند حکم می‌کنند نه صحت حدیث.

دلیل چهارم:

الله ﷻ بر لزوم آگاهی گروهی از دین و ابلاغ آن به دیگران، می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانُ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [توبه: ۱۲۲]

«نباید همه‌ی مؤمنان یکجا رهسپار جهاد شوند. چرا از هر گروهی، تعدادی خروج نمی‌کنند تا -آنان که به جهاد نرفته‌اند- در دینشان دانش بیاموزند و قومشان را آن‌گاه که نزدشان بازگشتند، بیم دهند تا -از مخالفت با فرمان الهی- بترسند.»

واژه‌ی «طائفه» بر یک نفر و بیشتر اطلاق می‌گردد. پس می‌شود ترساندن و از سوی یک نفر هم صورت پذیرد. عبارت «لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» مانند آیاتی دیگر از این قبیل است که می‌فرماید: «لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» [نحل: ۴۴] و [حشر: ۲۱] و یا «لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ» [انبیاء: ۳۱]، [مؤمنون: ۴۹] و [سجده: ۳]. الله ﷻ این گونه آیات را در غالب یقین می‌فرماید نه امور ظنی و غیرمطمئن.

دلیل پنجم:

الله ﷻ در مورد پیروی نکردن از امور غیریقینی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾ [اسراء: ۳۶]

«از آنچه که بدان علم نداری، پیروی مکن.»

یعنی از مسائل غیریقینی پیروی نکرده و به آنها عمل مکن. حال آنکه مسلمانان گذشته، از دوران صحابه رضی الله عنهم تا کنون، از احادیث آحاد پیروی و بدانها عمل و صفات الله تعالی را از طریق آنها اثبات می کردند. بنابراین اگر حدیث واحد موجب علم و یقین نباشد، همه‌ی صحابه، تابعین، اتباع ایشان و بزرگان دین پیرو امور غیرمطمئن و مشکوک بوده اند!!

دلیل ششم:

الله تعالی می فرماید:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [نحل: ۴۳]

«پس، از آگاهان بپرسید اگر نمی دانید.»

الله تعالی در این آیه به افراد ناآگاه دستور می دهد که درباره‌ی امور دینی از دانشمندان و آگاهان به کتاب و سنت پرس و جو کنند. از این رو اگر اخبار ایشان یقینی نمی بود، هرگز چنین فرمانی صادر نمی شد. نکته‌ی قابل توجه این که، الله تعالی فرمود: «از جمع کثیری که به حد تواتر رسیده باشند بپرسید.» بلکه همگی دانشمندان و آگاهان دین را آورد. یعنی اگر یک نفر هم باشد، هدف تحقق یافته و پرده از حقایق برداشته می شود.

دلیل هفتم:

الله تعالی پیرامون ابلاغ دین از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ [مائده: ۶۷]

«ای محمد! هر آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شد، برسان و اگر چنین نکنی، رسالت الله را نرسانده‌ای.»

و نیز می فرماید:

﴿وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا أَلْبَلَّغُ الْمُبِينُ﴾ [نور: ۵۴]

«بر پیغمبر چیزی جز ابلاغ روشن و آشکار نیست.»

رسول الله ﷺ نیز در این زمینه می‌فرماید:

«بَلِّغُوا عَنِّي» «دین را از طرف من برسانید.»

رسول الله ﷺ در حجه الوداع فرمود:

«أَنْتُمْ مَسْئُولُونَ عَنِّي فَمَاذَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ»

«وقتی درباره‌ی من از شما سؤال شد، چه پاسخ می‌دهید؟» همه‌ی مسلمانان با صدای بلند پاسخ دادند: گواهی می‌دهیم که دین الله ﷻ را به نحو احسن و در نهایت دلسوزی به مردم رساندی.

این امر بیان‌گر آن است که ابلاغ دین از سوی پیامبر رحمت ﷺ، زمینه‌ی اقامه‌ی حجت را فراهم ساخت. پس اگر خبر «یک نفر» موجب یقین نباشد، ابلاغ زمینه‌ساز اقامه‌ی حجت الله بر بندگان صورت نمی‌گیرد و دین همچنان ناقص می‌ماند.

رسول الله ﷺ برای رساندن پیام الهی به مردم مناطق گوناگون، یک نفر از یارانش را می‌فرستاد. ابلاغ دین و اتمام حجت الله ﷻ بر ما نیز از طرف افرادی مطمئن و مورد اعتماد صورت گرفته است. بنابراین اگر اخبار این افراد درست و یقینی نبود، تاکنون اتمام حجتی صورت نمی‌گرفت. نادرستی این نتیجه، پرواضح است.

خلاصه این‌که: کسی که می‌گوید اخبار آحاد یقینی نیست، یا باید معتقد باشد که رسول الله ﷺ جز قرآن و احادیث متواتر چیز دیگری را ابلاغ نکرده و اتمام حجت تنها از این دو صورت گرفته است، و یا باید بگوید: پیام‌رسانی و اتمام حجت با اخباری صورت گرفته است که نه مفید علم‌اند و نه موجب عملی. که در این صورت بطلان هر دو امر بر هیچ کسی پوشیده نخواهد بود. در نتیجه پوچی اعتقاد به ظنی بودن احادیث آحاد مورد پذیرش امت نیز روشن می‌گردد.

دلیل هشتم:

الله ﷻ درباره‌ی میانه‌روی امت اسلامی چنین می‌فرماید:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [بقره: ۱۴۳]

«و این چنین شما را امتی برگزیده -و میانه‌رو- قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر نیز بر شما گواه باشد.»

و نیز می‌فرماید:

﴿وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ [حج: ۷۸]

«و در این قرآن شما را «مسلمان» نامیده است تا پیامبر بر شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید.»

این آیه بیان‌گر آنست که امت اسلامی دادگر و برتر است تا بر مردمان گذشته، حال و آینده گواه باشد که پیامبرشان پیام پروردگار را به آنان رسانیده است. پس ایشان حجت الله ﷻ بر کسانی هستند که می‌پندارند پیام و دلیل روشنی از سوی الله ﷻ نیامده است. تک تک افراد امت، این گواهی را بر عهده دارند تا حجت الله ﷻ بر سایر مردم تمام شده و بهانه‌ای نداشته باشند. بنابراین اگر احادیث رسول الله ﷺ یقینی نباشد، گواهی مسلمانان تحقق نیافته و اتمام حجتی صورت نمی‌پذیرد.

دلیل نهم:

الله ﷻ درباره‌ی نفی شفاعت از معبود مشرکان می‌فرماید:

﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفْعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [زخرف: ۸۶]

«معبودانی که مشرکان به جز الله به فریاد می‌خوانند و می‌پرستند، توانایی هیچ‌گونه

شفاعتی را ندارند؛ مگر کسانی که آگاهانه گواهی داده باشند.»

اخبار و احادیثی که راویان معتبر و متعهد از رسول الله ﷺ نقل کرده‌اند، از سه حال خارج نیست: حق، باطل و مشکوک. اگر باطل یا مشکوک باشد، باید کنار گذاشته شود و چنین چیزی به فرو گذاشتن اسلام می‌انجامد. و اگر هم حق و صحیح باشند، باید به صدور آن‌ها از پیامبر اکرم ﷺ گواهی داد و تردید به دل راه نداد.

دلیل دهم:

رسول الله ﷺ پیرامون گواهی بر درستی دین به خورشید اشاره کرد و فرمود:

«عَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَدُوا»^۱

«به‌سان روشنی خورشید گواهی دهید.»

از این‌رو، صحابه رضی الله عنهم، تابعین و پیشوایان حدیث، بر صدور امور دین از رسول الله ﷺ اعتقاد داشته و می‌گفتند: رسول الله ﷺ چنین فرمود و یا فلان چیز را حرام یا حلال کرد. ایشان می‌دانستند که چیزی که بر آن گواهی داده‌اند، هم‌چون خورشید واضح و درخشان است.

بی‌گمان هر کس به سنت رسول الله ﷺ اهتمام ورزد و آن را سرلوحه‌ی زندگیش قرار دهد، اطمینان می‌یابد که مؤمنان در آخرت الله عزوجل را خواهند دید، گروهی از موحدان وارد دوزخ گشته و سپس با شفاعت رسول الله ﷺ از آن بیرون می‌آیند، صراط یا همان پل روی جهنم و گفتگوی الله عزوجل با مؤمنان در قیامت و سایر مسائل دینی واقعیت دارد. این‌ها و همه‌ی احادیث مورد تایید محدثان را پذیرفته و خود را از دام تردید می‌رهانند.

دلیل یازدهم:

کسانی که منکر یقینی بودن احادیث آحاد هستند، گفته‌های پیشوایان و بزرگان

۱- حاکم (۹۸۷-۹۹۰) و بیهقی (۱۰۶/۱۰) روایت کرده‌اند و سندش ضعیف است. رک: التلخیص، ابن حجر (۱۹۸/۴) و ارواء الغلیل (۲۸۲/۸)

مذاهبشان را تایید و بدان‌ها اعتقاد و یقین دارند. پس اگر کسی صحت گفته‌های آنان را مورد تردید قرار دهد، وی را به باد انتقاد گرفته و از جهل و بی‌خبریش شگفت‌زده خواهند شد؛ حال آن‌که دیدگاه‌های این پیشوایان و بزرگان، از طریق افراد اندکی گزارش شده و به درجه‌ی تواتر نرسیده است.

از این‌رو، جای پرسش است که چطور ممکن است درباره‌ی دیدگاه پیشوایان مذاهب مطمئن بود، ولی به اخبار و احادیث ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب و سایر صحابه رضی الله عنهم از پیامبر صلی الله علیه و آله که میان تابعین مشهور و از طرق متعددی روایت و ثبت شده است، اعتقاد و یقین نداشت؟! این جای بسی شگفتی دارد.

بنابراین، این گروه بر یک سه راهی قرار گرفته‌اند و باید یکی را به دل‌خواه خویش بپیمایند: یا باید بگویند: احادیث رسول الله صلی الله علیه و آله مانند دیدگاه‌های ائمه یقینی هستند، یا معتقد باشند که اینچنین نیست و یا ادعا کنند که دیدگاه‌های ائمه معتبر و موجب هستند ولی احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله ظنی است. بوچی و بی‌اساسی گزینه‌ی آخر بسیار روشن و برای هر شخص منصفی آشکار است.

دلیل دوازدهم:

الله تعالی در مورد پیروی از فرامین الهی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ [انفال: ۲۴]

«ای مؤمنان! هنگامی که الله و پیامبرش شما را به چیزی فراخواندند که حیات‌بخش شماست، بپذیرید.»

چنان‌که می‌بینیم، این آیه مسلمانان را به پیروی از دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز رستاخیز، فرمان می‌دهد. دعوت ایشان نیز دو گونه است: دعوتی رودررو و مستقیم و دعوتی غیرمستقیم و از طریق نمایندگان. پیروان حق باید هر دو گونه دعوت را لبیک گویند. پس چطور امکان دارد الله تعالی و رسول مؤمنان را به اموری غیر یقینی دستور داده و زندگی بخشد و در صورت نپذیرفتن، آنان را تهدید و سرزنش کند؟!.

دلیل سیزدهم:

قرآن برای هشدار درمورد مخالفت فرامین الهی می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [نور: ۶۳]

«آنان که بر خلاف فرمان پیامبر رفتار می‌کنند، از اینکه بلا و یا عذاب دردناکی به آنان برسد، بترسند.»

این تهدید، همه‌ی مخالفان را تا روز رستاخیز در بر می‌گیرد. اگر این پیام اسلام درست و یقینی نمی‌بود، چنان عذاب و تهدیدی گریبان‌گیرشان نمی‌شد. بنابراین، تنها پس از اتمام حجت قطعی است که بهانه‌ای برای سرکشان باقی نمانده و گرفتار چنان سرنوشت وخیم و دردناکی خواهند شد.

دلیل چهاردهم:

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ﴾ [نساء: ۵۹]

«ای مومنان! از الله اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امرتان فرمانبرداری نمایید و هرگاه در چیزی اختلاف داشتید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید؛ اگر به الله و روز رستاخیز ایمان دارید.»

از این آیه چنین برداشت می‌شود که مسلمانان باید به هنگام اختلاف و درگیری، به کتاب الله و سنت پیامبر اکرم ﷺ مراجعه نمایند. بنابراین اگر این دو مرجع درست و یقینی نباشد، چگونه الله ﷻ مومنان را به این دو فرمان می‌دهد؟ چطور ممکن است چیزی مرجع قرار گیرد که حق و باطل بودنش مبهم باشد؟!

البته باید دانست که این آیه دلیلی بسیار واضح و محکم است. طرفداران ظنی بودن احادیث معتقدند: باید هنگام وقوع نزاع و درگیری خرد و اندیشه‌ی انسانی را مرجع

دانست و قضایای مورد اختلاف را از این طریق حل کرد.

دلیل پانزدهم:

الله ﷻ در مورد لزوم پیروی از احکام آسمانی و پرهیز از قوانین زمینی چنین می‌فرماید:

﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾﴾ [مائده: ۴۹-۵۰]

«و دستور دادیم در میانشان مطابق آنچه الله نازل نموده، حکم نما و از خواسته‌های نفسانی آنان پیروی نکن و نسبت به آنان به هوش باش که مبادا تو را از پاره‌ای از آنچه الله نازل نموده، منحرف نمایند. پس اگر -از داوری تو- روی بگردانند، بدان که الله می-خواهد آنان را به سبب پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند. و به راستی بسیاری از مردم فاسق و بدکارند. آیا خواهان حکم جاهلیتند؟ و برای کسانی که یقین دارند، چه حکمی بهتر از حکم الله است؟»

آیه دال بر آن است که هر چه پیامبر ﷺ بدان حکم کرد، از طرف الله ﷻ فرود آمده و الله ﷻ خودش مسئولیت نگهداری آن را بر عهده گرفته است. اگر در صورت احتمال دروغ، اشتباه و فراموشی راویان، هیچ دلیلی بر آن وجود نداشته باشد، حمایت الله ﷻ بی‌اعتبار خواهد شد که چنین نتیجه‌ای نیز بسیار باطل و بی‌اساس است.

البته ما بر این باور نیستیم که راویان معصوم از اشتباه و فراموشی هستند؛ بلکه معتقدیم باید در صورت وجود دروغ، اشتباه و فراموشی، دلیلی بر آن در دست باشد تا اتمام حجت تحقق یابد و غبار ابهام از چهره‌ی درخشان حقایق زدوده شود. و گر نه تشخیص سره از ناسره دشوار و زمینه‌ی انحراف و سرگردانی مردم فراهم می‌گردد. اما برخی معتقد به تجویز دروغ‌آمیز بودن همه‌ی احادیث و اخبار رسیده از رسول الله ﷺ هستند؛ نتیجه‌ی چنین اعتقادی پیوستن به زمره‌ی کسانی است که قرآن درباره‌ی ایشان می‌گوید: ﴿إِنْ

نَظْنُ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَقِرِّينَ ﴿۳۲﴾ [جاثیه: ۳۲]

«ما گمان می‌کنیم و اصلاً یقین نداریم.»

دلیل شانزدهم:

امام شافعی از این دلیل بهره می‌برد. سفیان از عبدالملک بن عمیر و او از پدرش عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«ضَرَّ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتي فَحَفِظَهَا وَوَعَاها وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ لَا فِقْهَ لَهُ وَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ ، إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ ، ثَلَاثٌ لَا يَغِلُّ عَلَيْهِنَّ قَلْبُ مُؤْمِنٍ : إِخْلَاصُ الْعَمَلِ لِلَّهِ وَالنَّصِيحَةُ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ ، وَلِزُومُ جَمَاعَتِهِمْ.»^۱

«اللَّهُ صلی الله علیه و آله چهره‌ی آن بنده را شاداب کند که سخنان مرا پس از به خاطر سپردن، فهمید و به دیگران رسانید؛ زیرا بسیاری از افراد آگاه معلوماتشان را به فردی پایین‌تر یا بالاتر از خود می‌رسانند. مسلمان در سه چیز خیانت نمی‌کند: اخلاص برای الله صلی الله علیه و آله، دلسوزی برای مسلمانان و همراهی با گروه آنان.»

امام شافعی در تحلیل و نتیجه‌گیری از این حدیث می‌گوید: «این که رسول الله صلی الله علیه و آله به تک تک مسلمانان فرمان می‌دهد که پیام دین را فرا گرفته و به نسل‌های آینده برسانند، نشانه‌ی آن است که هیچ‌کس را جز برای تحقق اتمام حجت، چنین دستوری نمی‌دهد؛ زیرا چکیده‌ی پیام ایشان در استفاده از حلال، پرهیز از حرام، بیان حدود، پرداخت و توزیع زکات و دلسوزی دینی و دنیایی برای مسلمانان، تجلی پیدا می‌کند. هم‌چنین بیان‌گر این امر است که گاهی یک نفر مسائلی را بدون فهم و درک، به خاطر سپرده و به دیگران می‌رساند. از دستور ایشان به لزوم پیروی از مسلمانان، چنین برداشت می‌شود که اجماع آنان معتبر است و باید اجرا شود.»

خلاصه این‌که: اگر خبر یک نفر دادگر، موجب یقین نمی‌شود، رسول الله صلی الله علیه و آله این‌گونه

فرمان می‌داد: جز در صورت تحقق تواتر، احادیث ایشان پذیرفته نشوند. از سوی دیگر، برای راوی دعا نمی‌کرد؛ زیرا در آن صورت کاری که شایسته‌ی دعا باشد انجام نداده است! حال آن‌که چنین چیزی خلاف مفهوم و پیام حدیث مورد نظر است و رسول‌الله ﷺ نیز به منظور تحقق اتمام حجت بر مردم، مسلمانان را بر فراگیری و رساندن دین تشویق نموده است.

دلیل هفدهم:

ابورافع رضی الله عنه از رسول‌الله ﷺ نقل می‌کند که:

«لَا أَلْفِينَ أَحَدَكُمْ مُتَكِنًا عَلَى أَرِيكْتِهِ يَأْتِيهِ الْأَمْرُ مِنْ أَمْرِي يَقُولُ: لَا تَدْرِي مَا هَذَا، بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْقُرْآنُ، أَلَا وَإِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ.»

«بنیم که یکی از شما به‌هنگام اطلاع از دستورات من بر بستر خویش تکیه زده و بگوید: ما این را نمی‌دانیم، بلکه تنها قرآن معیار کار است. آگاه باشید، قرآن و آموزه‌هایی هم‌چون آن در اختیار من قرار داده شده است.»

از این حدیث چنین برداشت می‌شود که نباید تنها قرآن پذیرفته شود و با حدیث صحیح مخالفت گردد؛ بلکه لازم است احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله نیز مد نظر قرار گیرد؛ زیرا احادیث هم از طریق وحی الهی در اختیار ایشان قرار گرفته است. بنابراین اگر احادیث، یقینی نبودند، سر باززدن از پذیرش و عمل بدان‌ها کار آسانی بود؛ حال آن‌که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌دانست کسانی چنین دیدگاهی خواهند داشت، پیروانش را از این دیدگاه بر حذر داشته و هشدار داد. لذا چنان‌چه می‌بینیم، پیش‌بینی ایشان درست است و کسانی آمده‌اند که بر خلاف پیشینیان، که قرآن را چراغ راه خویش قرار داده بودند، معتقدند: باید به جای قرآن دلایل عقلی را معیار قرار داد. و بلکه به طور صریح می‌گویند: عقل و قیاس را بر احادیث آحاد و متواتر ترجیح می‌دهیم.

دلیل هجدهم:

مالک از اسحاق بن عبد‌الله بن ابی طلحه و او از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرد که:

«كُنْتُ أَسْقِي أَبَا عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ وَأَبَا طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيَّ وَأَبِيَّ بْنَ كَعْبٍ شَرَاباً مِنْ فَضِيخٍ، فَجَاءَهُمْ آتٍ فَقَالَ: إِنَّ الْحَمْرَ قَدْ حُرِّمَتْ. فَقَالَ أَبُو طَلْحَةَ: قُمْ يَا أَنْسُ إِلَى هَذِهِ الْجَرَارِ فَأَكْسِرْهَا. فَقُمْتُ إِلَى مَهْرَاسٍ لَنَا فَضَرَبْتُهَا بِأَسْفَلِهَا حَتَّى كَسَرْتُهَا».

عصاره‌ی انگور را برای ابوعبیده بن جراح، ابوطلحه انصاری و ابی بن کعب آوردم که ناگاه شخصی آمد و گفت: شراب حرام شد. ابوطلحه گفت: ای انس! بلند شو و این کوزه را بشکن. من هم با یک هاون بر پایین کوزه زدم و آن را شکستم.

دیدیم ابوطلحه و اطرافیانش خبر تحریم شراب از سوی رسول الله ﷺ را بدون تردید پذیرفتند و به محض آگاهی از آن، شراب را ریختند. بنابراین اگر خبر واحد موجب یقین نمی‌بود، اموال حلال خویش را از بین نمی‌بردند. در حالی که می‌توانستند تا زمان دیدن پیامبر ﷺ و شنیدن خبر تحریم از زبان خود ایشان، آن شراب را نریزند.

دلیل نوزدهم:

اگر حدیث واحد درست و یقینی نبود، صحابه رضی الله عنهم احکام مختلف را از آن‌ها استخراج نکرده و آن‌ها را دین و قوانین لازم‌الاجرا به شمار نمی‌آوردند؛ حال آن‌که واقعیت چیزی غیر از این است؛ زیرا:

الف- ابوبکر صدیق رضی الله عنه بر اساس خبر محمد بن مسلمه و مغیره بن شعبه سهم الارث مادر بزرگ را به سهم‌های وارده در قرآن افزود و تصمیم ایشان بنا به تایید صحابه رضی الله عنهم و مسلمانان، جزو قوانین ثابت و تغییرناپذیر مؤمنان قرار گرفت.

ب- عمر بن خطاب رضی الله عنه بر اساس حدیث حمل بن مالک رضی الله عنه، دیه‌ی جنین، حدیث ضحاک بن سفیان کلبی رضی الله عنه ارث زن از دیه‌ی شوهر و حدیث عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه قانونی عام را در حق زرتشتیان وضع کرد که تا روز رستاخیز معتبر و لازم‌الاجرا است.

ج- عثمان بن عفان رضی الله عنه بنا بر حدیث فریعه بنت مالک قانونی را درباره‌ی مسکن زن بیوه قرار داد.

البته نمونه‌های زیادی در این زمینه وجود دارد که به این مقدار بسنده می‌کنیم. شاید

گفته شود این موارد دال بر عمل به احادیث آحاد در موارد ظنی است که ما نیز بدان معتقدیم؛ ولی این توجیه درست نیست؛ زیرا چنان چه روشن شد، صحابه رضی الله عنهم بر پذیرش و عمل بدانها اجماع داشتند. حال اگر امکان دروغ یا اشتباه در آنها وجود داشته باشد، باید معتقد بود که امت اسلامی بر پذیرش اشتباه اتفاق نظر داشته است و چنین چیزی نیز به لطمه خوردن امت می‌انجامد.

دلیل بیستم:

پیامبران الهی اخبار آحاد را پذیرفته و به مضمونش عمل می‌کردند. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

الف - شخصی به موسی بن عمران علیه السلام گفت:

﴿إِنَّكَ أَلَمَلًا يَأْتِمُرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ﴾ [قصص: ۲۰]

«درباریان و بزرگان قوم برای کشتن تو توطئه کردند.» موسی علیه السلام پذیرفت و از شهر گریخت.

و همچنین خبر دختر شعیب علیه السلام را پذیرفت که گفت:

﴿إِنِّي أَدْعُوكَ لِجَزِيكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا﴾ [قصص: ۲۵]

«پدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش این که ما را آب دادی، به تو بدهد.»

ب - یوسف علیه السلام خبر نماینده‌ی پادشاه را پذیرفت و گفت:

﴿أَرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسَأَلَهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِي قَطَّعْنَ﴾ [یوسف: ۵۰]

«به نزد سرورت بازگرد و از او بپرس: ماجرای زنانی که دست‌های خود را بریدند، چه

بود؟.»

ج - پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز خبر نقض پیمان‌نامه از سوی مشرکان را پذیرفت و لشکری را برای مبارزه با آنان تجهیز کرد. این ماجرا به مباح نمودن جان و مال و اسیر کردن

فرزندانشان انجامید.

خلاصه این که: پیام‌آوران الله ﷺ اگر احتمال دروغ و اشتباه را در نظر می‌گرفتند، هرگز چنان کارهایی نمی‌کردند. امت اسلامی نیز اگر احتمال دروغ و اشتباه را در احادیث رسول الله ﷺ می‌دهد، قوانین عام را تصویب و اسماء، صفات و افعال الله را اثبات نمی‌کردند.

دلیل بیست و یکم:

اگر خبر یک نفر عادل و مورد اعتماد، درست و یقینی نباشد، نمی‌توان بر احکام و آموزه‌های الله ﷺ و رسول الله ﷺ گواهی داد. حال آن‌که مسلمانان از دوران صحابه رضی الله عنهم تاکنون، مضمون این‌گونه اخبار را در گفتار و نوشتارشان تایید و بدان اعتراف و اعتقاد داشته‌اند. بنابراین از تعبیری هم‌چون: «دین الله چنان است»، «از رسول الله ﷺ چنین روایت شده‌است»، استفاده می‌کنند. پس اگر به مضمون آن‌ها علم و یقین نداشته باشند، گواهی دادن و نسبت دادن آن آموزه‌ها به الله ﷺ و پیامبر ﷺ در دایره‌ی گواهی دروغ و افترا بستن بر ایشان جای می‌گیرد؛ اما آنان بس بزرگوارتر و والاتر از این‌گونه اتهامات هستند.

دلایل لزوم پذیرش حدیث آحاد در زمینه‌ی عقاید

تا کنون با دلایلی روشن، یقینی بودن احادیث آحاد را اثبات کردیم. این کار به پذیرش آن‌ها در زمینه‌ی امور اعتقادی می‌انجامد و پرده از دیدگاه بی‌اساس طرفداران ظنی بودن حدیث واحد برمی‌دارد؛ اما با این وجود، به دلایل دیگر در این زمینه اشاره می‌کنیم تا بیشتر غبار ابهام و گمان زدوده شده و دیدگاهی درست و منطقی فرا روی جویندگان حق قرار دهیم.

علامه ناصر الدین آل‌بانی به بیست دلیل در این زمینه اشاره می‌کند که در این‌جا مهمترین آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱- اعتقاد به عدم اعتبار احادیث آحاد در زمینه‌ی عقاید، بدعت است و جایگاهی در دین ندارد و بویی از هدایت کتاب‌الله، آموزه‌های سنت و بینش و منش پیشینیان نبرده است. حال آن‌که در دین الله ﷻ مقرر شده است که هر بدعتی در امور دینی، مردود است و پذیرفتنی نمی‌باشد؛ زیرا رسول‌الله ﷺ پیرامون این موضوع با قاطعیتی هر چه تمام‌تر می‌فرماید:

«مَنْ أَحْدَثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ»^۱

«هر کس چیزی را در این دین پدید آورد که جزو آن نباشد، مردود و نامعتبر است.»
در جایی دیگر با بیانی تهدیدآمیز، مؤمنان را نسبت به پدیده‌ی نامیمون بدعت، چنین هشدار می‌دهد:

«إِيَّاكُمْ وَ مُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.»^۲

«از نوآوری در دین بپرهیزید؛ زیرا هرگونه نوآوری دینی، بدعت است و هر بدعتی گمراهی است و همه‌ی گمراهی‌ها به دوزخ می‌انجامند.»

شایان ذکر است که گروهی از متکلمان و اصولیان متأخر و همفکرشان چنین دیدگاهی داشته و برخی از نویسندگان معاصر نیز بدون پژوهش راه ایشان را پیموده‌اند؛ اما اصول اعتقادی بسی والاتر از این‌گونه حرکت‌ها و تفکرهاست.

۲- این دیدگاه به رد صدها احادیث صحیح در زمینه‌ی عقاید می‌انجامد. پس اگر واقعیت چنان باشد که ایشان می‌گویند، باید با همان دیدگاه خودشان از آنان پرسیم: کدام آیه یا حدیث متواتر قطعی و یقینی است که دیدگاه شما را به اثبات می‌رساند؟
برخی از آنان می‌کوشند در پاسخ این پرسش به آیاتی با مضمون «نهی از پیروی ظن و گمان» استناد کنند. الله ﷻ در یکی از این آیات خطاب به مشرکین می‌فرماید:

۱- بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

۲- احمد، اصحاب سنن و بیهقی با سندی صحیح روایت کرده‌اند، البته جمله اخیر را تنها نسائی و بیهقی روایت کرده‌اند.

﴿إِنْ يَنْتَعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا﴾ [نجم: ۲۸]

«تنها از گمان پیروی می کنند و گمان سودی به آنان نمی رساند.»

ما در پاسخ این استدلال تذکر دو نکته را لازم می دانیم:

الف- مخاطب این آیه، همان کسانی هستند که آیاتی دیگر در حق ایشان فرود آمده است. آیاتی که آنان را به فراگیری دانش و رساندن آن به دیگران دستور می دهد. برای مثال در سوره ی توبه می فرماید:

﴿وَمَا كَانِ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَفْقَهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ [توبه: ۱۲۲]

«نباید همه ی مؤمنان یکجا رهسپار جهاد شوند. چرا از هر گروهی، تعدادی خروج نمی کنند تا -آنان که به جهاد نرفته اند- در دینشان دانش بیاموزند و قومشان را آگاه که نزدشان بازگشتند، بیم دهند تا -از مخالفت با فرمان الهی- بترسند.»

واژه ی «طائفة» در زبان عربی بر یک نفر و بیشتر از آن اطلاق می گردد. از این رو ممکن است انذار و تبلیغ مورد نظر آیه، از سوی یک نفر صورت پذیرد. انذار نیز به معنای رساندن درست و یقینی بودن آموزه های دین است. آن گونه که در آیه ای دیگر می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا﴾ [حجرات: ۶]

«ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبر مهمی را به شما رساند، در باره ی آن تحقیق کنید.»

در یکی از قرائت ها، به جای «فتبینوا»، عبارت «فتثبتوا» آمده است که دال بر اعتقاد و یقین به پذیرش خبر واحد است. پس اگر خبر وی درست نمی بود، برای کسب علم و یقین، به تحقیق و تفحص فرمان می داد. از این رو آیه ی یادشده و امثال آن، درست و یقینی بودن خبر واحد را به اثبات می رساند. این آیه نه تنها پشتوانه ی دیدگاه آنان نیست، بلکه برای هماهنگی با دو آیه ی دیگر، باید ظن مورد نظر در آن آیه، به ظن و گمان

هواپرستانه و مخالف شریعت الله، تفسیر و تاویل گردد. در آیه‌ای دیگر به وضوح بدان اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿إِنْ يَنْتَعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى﴾ [نجم: ۲۳]

«آنان تنها از پندار و خواسته‌ی نفس پیروی می‌کنند و به‌راستی برای آنان از سوی پروردگارشان هدایت آمده است.

ب- اگر دلیلی قطعی بر عدم اعتبار احادیث آحاد در زمینه‌ی عقاید وجود داشت، صحابه رضی الله عنهم بدان تصریح کرده و دانشمندان گذشته نیز با آن مخالفت نمی‌کردند؛ زیرا معقول نیست که این بزرگواران با وجود برخورداری از فضل، تقوی و دانش سرشار، دلالت آن را انکار و یا بدان پی‌نبرده باشند. مخالفت ایشان بزرگترین دلیل بر ظنی بودن آن دیدگاه درباره حدیث آحاد به شمار می‌رود. حتی در صورت اشتباهشان نیز چطور ممکن است آنان را سزاوار پاداش ندانست، حال آن‌که متکلمان و پیروانشان دچار اشتباه گشته‌اند؟

۳- این دیدگاه با تمامی دلایل کتاب و سنت که ما و ایشان بر لزوم پذیرش حدیث آحاد در زمینه‌ی احکام عملی بدان‌ها استناد می‌نماییم، ناهمگون است؛ زیرا آن دلایل به صورت عام آمده است و تمامی آموزه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله، اعم از عقاید و احکام، را در بر می‌گیرد.^۱ بنابراین منحصر کردن آن‌ها در احکام، باطل و بی اعتبار می‌باشد.

۴- این دیدگاه نه تنها مورد تایید صحابه رضی الله عنهم نیست، بلکه با عملکرد ایشان نیز ناسازگاری دارد؛ زیرا آنان روایت هر کدام از افراد معتبر را می‌پذیرفتند و هرگز نمی‌گفتند: چون خبر تو واحد است و به درجه‌ی تواتر نرسیده است، درست و یقینی نخواهد بود! اساساً به ذهنشان خطور نمی‌کرد که میان عقاید و احکام تفاوت قائل شوند؛ بلکه اگر یکی از ایشان حدیثی را درباره‌ی صفات الله صلی الله علیه و آله از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کرد، می‌پذیرفتند و به مضمونش اعتقاد پیدا می‌کردند. همان‌گونه که به مسأله‌ی رؤیت و سخن

۱- برای آگاهی بیشتر از این موضوع به کتاب «الرساله» امام شافعی مراجعه شود.

گفتن الله ﷻ در رستاخیز و فرود آمدن شبانه‌اش به آسمان دنیا معتقد بودند.

هر کدام از صحابه ﷺ که این گونه احادیث را از یک نفر صادق و عادل می‌شنید، بدان اعتقاد پیدا نموده و تردیدی به دل راه نمی‌داد. صحابه ﷺ آن قدر درباره‌ی درستی و نادرستی احادیث احکام تحقیق و تفحص می‌کردند که گاهی برای یک حدیث، در پی سند و شاهد دیگری نیز بودند. آن گونه که عمر بن خطاب ﷺ روایت ابوموسی ﷺ را با روایت ابوسعید خدری ﷺ تقویت کرد. اما آنان هیچ گاه درباره‌ی احادیث مربوط به صفات الله، چنین عمل نکردند؛ بلکه به محض اطمینان از درستی و ثبوت حدیث، به آن اعتقاد پیدا می‌کردند و به تحقق بخشیدن نتایج و آثارش در زندگی روزمره مبادرت می‌ورزیدند.

۵- برای همگان واضح و روشن است که پیامبر ﷺ تعدادی از یاران خویش را برای آموزش تعلیم دین به مناطق گوناگون روانه کرد. علی، معاذ و ابوموسی ﷺ را چند مرتبه به یمن فرستاد که بدون شک مهم‌ترین چیز در تعلیم دین، مسائل اعتقادی است. پیامبر ﷺ هنگام واگذاری ماموریت ابلاغ دین به معاذ بن جبل ﷺ فرمود:

«إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا عَرَفُوا اللَّهَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ...»^۱

«تو نزد گروهی از اهل کتاب می‌روی، پس در آغاز باید ایشان را به بندگی الله فراخوانی. سپس به آنان بگو الله ﷻ پنج وعده نماز را بر ایشان واجب کرده است و...»

مشاهده می‌کنید که پیامبر ﷺ به معاذ ﷺ دستور داد که پیش از هر چیز آنان را پیرامون امور اعتقادی و خداشناسی آموزش داده و سپس احکام عملی را برایشان تبیین نماید. این کار بدین معناست که مسائل عقیدتی نیز از طریق احادیث آحاد اثبات می‌شود و اتمام حجت تحقق می‌پذیرد و گرنه پیامبر ﷺ معاذ ﷺ را به تنهایی نمی‌فرستاد.

کسانی که از تایید و پذیرش این گفتار سرباز می‌زنند، باید یکی از دو مورد زیر را بپذیرند:

۱- بخاری و مسلم روایت کرده اند.

الف- اعتقاد به این که نمایندگان پیامبر ﷺ مسائل اعتقادی را به مردم آموزش نداده‌اند؛ زیرا پیامبر ﷺ ایشان را بدان فرمان نداده بود و تنها وظیفه‌ی رساندن احکام را بر دوش داشتند. البته این مورد به دلیل مخالفت با حدیث معاذ ﷺ باطل است.

ب- باید معتقد باشند که فرستادگان پیامبر ﷺ مسئولیت آموزش عقاید را نیز بر دوش داشتند و آن را به نحو احسن به اتمام رساندند. بنابراین باید ایشان به مردم گفته باشند: ای مردم! به این آموزه‌های اعتقادی که شما را بدان فرا می‌خوانیم گردن نهید؛ ولی چون اخبار ما یقینی نیست، واجب نیست ایمان بیاورید!! آیا معقول است که نمایندگان پیامبر ﷺ و پیام‌آوران صلح و آزادی، چنین چیزی گفته باشند؟ پس این مورد نیز باطل است و صحت پذیرش احادیث آحاد در زمینه‌ی عقاید نمایان می‌گردد.

۶- این دیدگاه سبب تفاوت مسلمانان در ایمان به امور اعتقادی می‌شود که چنین چیزی نیز باطل و بی‌اساس است؛ زیرا الله ﷻ می‌فرماید:

﴿لَا تُذِرْكُم بِهِءٍ وَمَنْ بَلَّغَ﴾ [انعام: ۱۹]

«تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن‌ها می‌رسد، همدار دهم.»

پیامبر ﷺ نیز در این زمینه می‌فرماید: «نَصَرَ اللَّهُ امْرَأً سَمِعَ مَقَالَاتِي فَأَدَاهَا كَمَا سَمِعَهَا، قُرْبَ مَبْلَغٍ أَوْ عَى لَهُ مِنْ سَامِعٍ»^۱

«الله ﷻ چهره‌ی آن کس را شاداب کند که سخنان مرا بدون کم و کاست به گوش دیگران می‌رساند؛ چه بسا شنونده‌ای آن را بهتر از خبررسان بفهمد.»

براساس دیدگاه ظنی بودن حدیث واحد، از این حدیث چنین برداشت می‌شود که هر کدام از اصحابی که مسائل اعتقادی هم‌چون فرود آمدن الله ﷻ به آسمان دنیا را از پیامبر ﷺ می‌شنید، باید به آن اعتقاد و اطمینان پیدا می‌کرد؛ زیرا خودش آن را مستقیم از پیامبر ﷺ شنیده بود. ولی اگر همان صحابی ﷺ آن خبر را به صحابی دیگر برساند، لازم نیست که صحابی دوم بدان خبر معتقد شود؛ زیرا این حدیث را یک نفر غیر مستقیم به او

۱- ترمذی و ابن ماجه با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

رسانده است و احتمال دارد در آن اشتباه یا فراموشی روی دهد.

از آن جا که این تحلیل براساس قیاسی باطل بنا شده است، غلط و بی پایه می باشد؛ زیرا راوی احکام دینی از پیامبر ﷺ، بر شاهد ماجراهای عادی قیاس گرفته شده است؛ در حالی که قیاسی اشتباه بوده و این دو تفاوت زیادی با هم دارند؛ چون اگر احتمال دروغ عمدی یا اشتباهی در حق راوی احادیث پیامبر ﷺ وجود داشته باشد و واقعیت هم روشن نگردد، به گمراهی مسلمانان می انجامد. بنابراین امکان ندارد هیچ کدام از اخبار مورد تایید امت باطل باشد. بر خلاف شهادت های عادی که از چنین ویژگی ای برخوردار نبوده و همواره احتمال صحت و سقم دارند.

جان کلام این که: درست نیست احادیث حاوی اصول اعتقادی را باطل و نادرست بشماریم؛ زیرا این گونه احادیث اتمام حجت الله ﷻ بر بندگان است که احتمال دروغ و اشتباه بودن آن ها منتفی می باشد. یعنی ممکن نیست دلایل حق و باطل، از نظر قوت و ضعف به گونه ای با هم آمیخته و مساوی باشند که امکان تمایزشان وجود نداشته باشد؛ زیرا تفاوت حق و باطل، صدق و کذب و وحی ملائکه و شیطان، مانند تفاوت نور خورشید و تاریکی شب است که درهم آمیختن آن ها جز برای انسان کور معقول و ممکن نیست. معاذبن جبل ؓ در این رابطه می فرماید:

«تَلَقَّ الْحَقُّ مِمَّنْ قَالَهُ، فَإِنَّ عَلَى الْحَقِّ نُورًا»

«حق را از هر که باشد پذیرا باش؛ زیرا به همراه حق یک نور است.»

اما آن گاه که دل ها به خاطر دوری از پیام دین و گرایش به دیدگاه افراد، تاریک و چشم ها کور گشته اند، حق و باطل درهم آمیخته و لباس زیبای راستی از قامت رعناي احادیث عادل ترین و راست گوترین افراد امت کنده شده و بر تن احادیث ساختگی سازگار با هواهای نفسانی پوشیده شده است و این احادیث ساختگی است که مورد استناد قرار گرفته اند.

معتقدان به یقینی بودن احادیث، شرایطی را برای آن احادیث در نظر گرفته اند که جز اهل فن کسی از آن ها اطلاع ندارد. از این رو آن دسته از صاحب نظران که می گویند:

احادیث صحیح مطمئن و متقن نیستند، از شرایط خود بهره می‌برند و براساس شرایط خود درست عمل کرده‌اند ولی در این‌که حکم یقینی نبودن آن‌ها را برای محدثان نیز صادر می‌کنند، کار اشتباه و نادرستی است.

۷- از دیگر نتایج این دیدگاه، کشیدن خط بطلان بر تمامی احادیث عقیدتی اصحابی است که این احادیث را غیر مستقیم از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند. این امر نیز مانند موارد یادشده باطل و بی‌اساس می‌باشد؛ زیرا بیشتر احادیث، به‌ویژه پیش از جمع و تدوین حدیث، به صورت واحد به امت اسلامی رسیده است و تنها عده‌ی کمی از ایشان توانایی دستیابی به احادیث متواتر را داشته‌اند. ولی استفاده‌ی متکلمان از این عده نیز ممکن نیست؛ چون به‌کار بردن تعبیر «این حدیث متواتر است» از سوی محدثان به لحاظ این‌که گوینده‌اش یک نفر است و چنین خبری هم جز در صورت کثرت راویان موجب یقین نیست، مفید علم و معتبر نیست! تحقق چنین شرایطی نیز به ویژه برای افراد غیر متخصص در علم حدیث امکان‌پذیر نیست؛ زیرا گرچه استخراج طرق حدیث از کتب و منابع برای ایشان امکان‌پذیر است، ولی نمی‌توانند به تایید و شهادت گروهی و یا گاهی حتی یک نفر از محدثین بر تواتر حدیث دست یابند و در مقابل به دلیل سر و کار داشتن با منابع کلامی و فاصله گرفتن از منابع حدیث، ادعای متکلمان مبنی بر آحاد بودن احادیث نزدشان وجود دارد.

بر این اساس باید یکی از این دو مورد را بپذیریم:

الف- یا گفته شود: به دلیل دشواری دستیابی به احادیث متواتر، امور اعتقادی نیز از طریق احادیث آحاد ثابت می‌شود؛ که این درست و به‌جا است.

ب- معتقد باشیم که: اصول اعتقادی با حدیث واحد ثابت نمی‌شود حتی اگر متخصصان حدیث به تواتر آن اعتراف کنند؛ مگر این‌که بر تمامی مردم ثابت شود که این حدیث متواتر است. اما امکان این وجود ندارد که تمامی پیشوایان برای تمامی مردم، تواتر حدیث را ثابت کنند.

به باور من هیچ خردمندی به این گزینه اخیر پای‌بند نمی‌ماند. به ویژه آن‌که بسیاری از

ایشان در نوشته‌ها و سخنانشان بر لزوم مراجعه به متخصصان علوم مختلف، تاکید ورزیده و معتقدند: انسان باید در هر کدام از شاخه‌های علم که از اصول و قوانینش آگاهی کافی ندارد، دنباله‌رو یکی از متخصصین آن علم باشد. برای مثال: برای ساختن یک خانه باید به مهندس و برای درمان بیماری‌ها به پزشک مراجعه کرد. به هنگام اختلاف نظر چند پزشک بر درمان بیماری، باید به دل‌خواه خویش یکی از آنان را انتخاب نموده و از سردرگمی نجات یابد. از این‌رو چون انسان توانایی کسب تخصص در همه‌ی زمینه‌ها را ندارد، باید برای شناخت و آگاهی از امور دینی و دنیایی مورد نظر، به متخصص مربوط به آن امور مراجعه نماید.

بنابراین، هرگاه محدثی معتبر و وارسته، مهر تأیید یا تواتر را بر حدیثی زد، باید مورد پذیرش قرار گیرد؛ زیرا گرچه حکم وی بر تواتر حدیث برای دیگران یقین‌بخش نیست، ولی راه چاره‌ای جز این وجود ندارد. به ویژه آن‌که پذیرش گفتار او، تقلید نیست؛ بلکه تصدیق و تأیید است و این دو بسیار متفاوت‌اند.

۸- اعتقاد به این که حدیث واحد تنها در یکی از دو زمینه‌ی عقاید یا احکام عملی کاربرد دارد، بدین معناست که این دو از یکدیگر جدا هستند؛ اما چنین دیدگاهی نادرست و باطل است. برخی از پژوهش‌گران، این مساله را چنین ارزیابی می‌کنند:

در هر دو زمینه عقاید و احکام عملی، علم و عمل و یا علاقه و نفرت قلبی مدنظر است؛ زیرا باید قلب، حق طلب و باطل‌ستیز باشد. کردار انسان تنها در اعمال ظاهری منحصر نمی‌گردد، بلکه عمل قلب پایه و شالوده‌ی اعمال ظاهری می‌باشد. از این‌رو، به دنبال هر یک از مسائل اعتقادی، ایمان و علاقه‌ی قلبی رخ می‌نماید و بسیاری از متکلمان، در این اصل بنیادین دچار اشتباه فاحشی شده و می‌پندارند: ایمان تنها تصدیق است و ارتباطی به کردار بیرونی ندارد. حال آن‌که بسیاری از کافران تردیدی در صداقت پیامبر ﷺ نداشتند ولی علاقه‌ی قلبی به دعوت ایشان نداشتند و به کفر و زیبایی‌های ظاهری آن متمایل بودند.

این موضوع را باید بسیار مهم تلقی کرد و نادیده نگرفت؛ زیرا الله ﷻ علم و عمل جدا از هم را مردود می‌شمارد و ارزشی نزد او ندارد.

آنچه بیشتر ابهام این مساله را می‌زداید، این است که: اگر کسی به‌خاطر رعایت نظافت و بهداشت جسمی وضو گرفت و یا تنها برای نرمش بدن، معالجه و سفر، کارهایی همچون نماز، روزه و حج را به جا آورد، کاری عبادی انجام نداده است. از طرف دیگر، شناخت قلبی بدون کردار ظاهری نیز مردود و بی‌ارزش است.

بنابراین باید هر کدام از احکام عملی اسلام، با ایمان و اعتقاد همراه باشد و اگر از زبان پیامبر ﷺ بیان نمی‌شد، ایمان و عمل به آن واجب نمی‌بود. پس هیچ‌کس نمی‌تواند بدون پشتوانه‌ی کتاب‌الله و سنت نبوی، به حلال یا حرام عمل کرده و به چیزی دست بزند و قوانینی را وضع کند. الله ﷻ در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِنُفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ﴾ [نحل: ۱۱۶]

«با دروغ‌هایی که بر زبان‌تان می‌آید، نگوئید که این حلال و این حرام است تا بدین سان بر الله دروغ ببندید. بی‌گمان کسانی که بر الله دروغ می‌بندند، رستگار نمی‌شوند.»

آیه بیان‌گر آنست که تعیین حلال و حرام بدون اجازه‌ی الله ﷻ، دروغ به آن ذات اقدس است. پس وقتی انجام چنین کاری از طریق احادیث آحاد، موجب رهایی از این کار زشت است، لازم می‌شود که این‌گونه احادیث را در زمینه‌ی عقاید نیز بپذیریم و هر کس میان این دو زمینه فرق بگذارد، باید از کتاب‌الله و سنت صحیح نبوی دلیل محکم و خدشه‌ناپذیر داشته باشد.

۹- از دیگر دلایل بطلان این دیدگاه، آنست که طرفدارانش نمی‌توانند دیدگاه طرف مقابل را رد کنند؛ زیرا ممکن است گفته شود: عقیده و عمل هر کدام، دیگری را در برمی‌گیرد و این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند. اما از جهتی با هم فرق دارند و آن این‌که ایمان به شخص مؤمن تعلق دارد و عمل در سطح جامعه نمود پیدا می‌کند. از این منظر، امور عملی مهم‌تر از مسائل اعتقادی می‌باشد. برای مثال: اگر کسی براساس حدیث آحاد معتقد به فشار قبر و سؤال فرشتگان در آن باشد و دیگری شراب اندک را مباح بداند. هر دو شخص با این دیدگاه از دنیا می‌روند. کدام یک از آنان برای جامعه خطر بیشتری

دارد؟ کسی که در اعتقادش دچار اشتباه شده یا آن کس که در مباح دانستن شراب و هتک حرمت و آبروی مردم دچار اشتباه و انحراف گشته است؟!

از این رو اگر کسی معتقد باشد که حلال و حرام تنها به وسیله‌ی آیات قرآن یا اخبار متواتر ثابت می‌شوند، متکلمان و پیروانشان پاسخی برایش نمی‌یابند. ما هم اگر مانند متکلمان، خرد انسان را معیار خوبی و بدی قرار دهیم و بدون اجازه‌ی الله ﷻ قانون‌گذاری کنیم، عکس آن را می‌پذیریم. الله ما را از چنین کاری محفوظ دارد. همه‌ی فرامین الهی سنجیده و درست است. ما نیز تمامی احادیث آحاد و متواتر را در هر دو زمینه‌ی عقاید و احکام می‌پذیریم.

۱۰- با رد یا تایید این دیدگاه، دیگر به حدیث واحد در زمینه‌ی احکام نیز عمل نمی‌شود. چنین نتیجه‌ای باطل و بی‌اساس است و حتی مخالفان دیدگاه یقینی بودن حدیث واحد، قائل بدان نیستند؛ زیرا بسیاری از احادیث اموری اعتقادی را در بردارند. برای مثال: پیامبر ﷺ در یکی از احادیث گهربار خویش می‌فرماید:

[إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ فِي الشَّهَادَةِ الْأَخِيرَةِ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ] ^۱

«هرگاه کسی از شما برای خواندن تشهد پایان نماز نشست، باید از چهار چیز به الله ﷻ پناه ببرد و بگوید: بار الها! از عذاب قبر، جهنم، گرفتاری مرگ و زندگی و بلای دجال، به تو پناه می‌برم.»

۱۱- پیش از ظهور این دیدگاه، علما بر پذیرش احادیث آحاد در زمینه‌ی اثبات صفات الله ﷻ و دیگر امور غیبی، اتفاق نظر داشته‌اند. ابن‌القیم در این باره می‌گوید:

«هر کس در احادیث و روایات تخصص و آگاهی دارد، در پذیرش آن‌ها از سوی صحابه رضی الله عنهم و اتباع ایشان و نیز درستی و امانت‌داری آنان تردید ندارد؛ زیرا همان کسانی که چگونگی وضو، غسل، نماز، اذان و سایر احکام عملی را از پیامبر ﷺ

۱- بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

برای مان روایت کرده‌اند، احادیثی در مورد صفات الله ﷻ را نیز بازگو نموده‌اند. از این رو اگر احتمال اشتباه در احادیث احکام وجود داشته باشد، سایر احادیث نیز از این قاعده مستثنی نبوده و زیر سؤال می‌روند؛ در این صورت غبار بی‌اعتمادی، تمامی امور دینی را در بر گرفته و از دایره‌ی دین، دانش و خردورزی بیرون می‌آیم. علاوه بر آن، بسیاری از منتقدان اسلام از این اختلاف نظر سوء استفاده کرده و به طور کلی از دایره اسلام بیرون می‌روند.

۱۲- از دیگر پیامدهای این دیدگاه باطل، این است که به به امور اعتقادی آمده در قرآن اکتفا می‌شود و در مقابل، امور غیبی آمده در سنت مورد بی‌اعتمادی واقع شده و سنت صحیح نبوی از قرآن جدا انگاشته می‌شود.

«لَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ أَلَا يُوْشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانُ عَلَى أُرَيْكَتِهِ يَقُولُ: عَلَيْكُمْ هَذَا الْقُرْآنُ فَأَمَّا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحْلُوهُ وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ أَلَا يَحِلُّ لَكُمْ لَحْمُ الْخِمَارِ الْأَهْلِيِّ وَلَا كُلُّ ذِي نَابٍ مِنَ السَّبْعِ وَلَا لُقْطَةُ مُعَاهِدٍ إِلَّا أَنْ يَسْتَعْنِيَ عَنْهَا صَاحِبُهَا وَمَنْ نَزَلَ بِقَوْمٍ فَعَلَيْهِمْ أَنْ يَقْرَؤُوا فَإِنْ لَمْ يَقْرَؤُوا فَلَهُ أَنْ يَعْقِبَهُمْ بِمِثْلِ قِرَاءِهِ.»^١

«آگاه باشید! علاوه بر قرآن تعالیم دیگری نیز به من داده شده است. آگاه باشید! دیری نمی‌گذرد که در آینده شخصی در حال تکیه بر تختش بگوید: تنها قرآن را معیار قرار دهید. حلال آن را حلال و و حرامش را حرام بدانید. بدانید که گوشت الاغ، حیوانات

درنده و اموال دیگران - از جمله کافر هم پیمان - بر شما حرام است مگر این که به آن نیازی نداشته باشد. هر کس به میان قومی رفت، باید وی را میزبانی کنند و اگر میزبانی نکردند، می تواند به اندازه ی نیازش، از اموالشان استفاده کند.»

اموری که طرفداران دیدگاه مزبور بدان معتقد نیستند^۱

کسانی که احادیث آحاد را در زمینه ی اثبات عقاید حجت نمی دانند، برخی از امور اعتقادی را انکار می کنند. در این جا به طور اختصار به آن ها اشاره می کنیم:

- ۱- رسالت آدم علیه السلام و دیگر پیامبرانی که قرآن در مورد آنان چیزی بیان نکرده است.
- ۲- برتری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر دیگر پیامبران.
- ۳- شفاعت بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز.
- ۴- شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله در روز رستاخیز برای گناه کاران امتش.
- ۵- معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله. مانند دونیم شدن ماه که با وجود تأیید قرآن، آن گونه تاویل کرده اند که با احادیث وارده در این زمینه تناقض دارد.
- ۶- ویژگی های جسمی و اخلاقی پیامبر صلی الله علیه و آله.
- ۷- احادیثی درباره ی: آغاز آفرینش، کیفیت فرشتگان، جن، درست شدن بهشت و دوزخ و چگونگی آن ها و فرود آمدن حجرالاسود از بهشت.^۲
- ۸- رفتن پیامبر صلی الله علیه و آله به بهشت و دیدن بهشتیان و امکانات فراهم شده در آن، مسلمان شدن جن و دیگر ویژگی های آن.
- ۹- اعتقاد به ورود ده نفر از صحابه مشهور به بهشت.
- ۱۰- ایمان به موارد زیر:

۱- وجوب الاخذ باحادیث الآحاد (۳۶)

۲- قبلی، همان صفحه.

- الف- سؤال از مرده در قبر.
- ب- عذاب برزخ.
- ج- فشار دادن قبر.
- د- ترازوی اعمال در آخرت.
- هـ- پل کشیده شده بر روی دوزخ.
- و- حوض کوثر و سیراب شدن همیشگی با نوشیدن آب آن.
- ز- ورود هفتاد هزار نفر از امت پیامبر ﷺ بدون حساب و کتاب به بهشت.
- ح- چگونگی قیامت، زنده کردن مردم و گرد آمدنشان در میدان محشر.
- ط- قضا و قدر و برنامه‌ریزی الله ﷻ برای همه‌ی موجودات.
- ی- قلمی که الله ﷻ همه چیز را به وسیله‌ی آن نوشته است.
- ک- فرود آمدن حقیقی قرآن از طرف الله ﷻ.
- ل- عرش الله ﷻ.
- م- ماندگار نبودن گناه‌کاران در دوزخ.
- ن- تبدیل روح شهدا به پرندگانی سبز در بهشت.
- ۱۱- محاسبه‌ی پیامبران پیرامون ابلاغ پیام‌های الهی.
- ۱۲- پوسیده نشدن جسم پیامبران در قبر.
- ۱۳- رسیدن سلام مسلمانان به پیامبر ﷺ از طریق فرشتگان.
- ۱۴- بیشتر نشانه‌های رستاخیز مانند: خروج مهدی علیه السلام، فرود آمدن عیسی علیه السلام، خروج دجال، دابة الارض و سایر نشانه‌های نزدیک شدن رستاخیز که در احادیث صحیح بدان‌ها اشاره شده است.
- ۱۵- تقسیم شدن مسلمانان به هفتاد و سه گروه که تنها یکی از آن‌ها اهل نجات است.

۱۶- آن دسته از اسماء و صفات والای الله ﷻ که در احادیث صحیح آمده‌اند مانند: علی «بلند مرتبه»، قدیر «توانا»، فوقیه «بلندنشینی»، نزول «فرود آمدن» و سایر صفات.

۱۷- معراج پیامبر ﷺ و مشاهده‌ی نشانه‌های پروردگار.

این‌ها برخی از عقاید اسلامی بود که در احادیث متواتر یا مستفیض آمده و مورد تایید امت نیز قرار گرفته است و هیچ کدام از گذشتگان، آن‌ها را انکار یا مشکوک ندانسته‌اند؛ ولی گروهی از صاحب نظران معاصر، اعتقادی به آن‌ها ندارند. از الله منان می‌خواهیم که همه‌ی ما را به راه راست هدایت فرماید.^۱

حکم منکر احادیث آحاد

امام اسحاق بن راهویه معتقد است که منکران احادیث آحاد، کافرنند و با این اعتقاد فاسد، ایمانشان را نابود کرده‌اند. ولی واقعیت آنست که چون انکار آنان ناشی از تکذیب پیامبر ﷺ نیست و تنها راویان را مرتکب اشتباه می‌دانند، کافر به شمار نمی‌روند. شاید ابن راهویه و هم‌فکرانش، با توجه به رد احادیث مورد اتفاق و تایید امت، حکم کفرشان را صادر کرده باشند. البته کافر ندانستن، به معنای مسلمان انگاشتن نیز نمی‌باشد؛ زیرا احتمال دارد به دلیل بی‌توجهی به گفته‌های پیامبر ﷺ دچار سرنوشتی وخیم شوند. الله ﷻ می‌فرماید:

﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [نور: ۶۳]

«باید از این بترسند که بلایی گریبان‌گیرشان گردد، یا این که عذاب دردناکی دچارشان شود.»

بنابراین ما نیز همچون امام شافعی در برابر ایشان موضع‌گیری کرده و معتقدیم: نباید احادیث روایت شده از سوی افراد معتبر را با دید شک و تردید نگریم؛ زیرا این

۱- وجوب الاخذ بحديث الآحاد، استاد ناصر الدین الالبانی

احادیث شالوده‌ی دین است و تا پایان عمر دنیا از تعرض مخالفان و دشمنان در امان خواهند ماند.

دریافت عقاید از طریق کشف و شهود

تاکنون به روش‌های گوناگون دریافت مسائل اعتقادی در میان فرق اسلامی اشاره کردیم. در پایان این گفتار، لازم است به روش بسیاری از سالکان طریق تصوف نیز اشاره‌ای کوتاه داشته باشیم. این گروه می‌پندارند: انسان مسلمان می‌تواند از طریق کشف و شهود به اثبات امور عقاید پرداخته و پرده از عالم غیب بردارد. در نتیجه در ادبیات آنان تعبیری هم‌چون: «قلبم از طرف پروردگار با من سخن گفت»، به چشم می‌خورد. آنان می‌پندارند که این راه درست‌تر از «روایت فلانی از فلانی از رسول الله ﷺ از جبریل علیه السلام» بوده و انسان را زودتر به مقصد می‌رساند.

ولی غافل از آن‌که الله ﷻ برای رساندن دین پسندیده و اتمام حجت بر بندگان، نه تنها به روش ایشان عمل نمی‌کند، بلکه شیطان است که از این طریق بسیاری از افکار و اندیشه‌های اشتباه و انحرافی خود را به آنان القا می‌کند.

در پایان، همه‌ی مسلمانان و به ویژه دانشمندان و صاحب‌نظران این امت را به تمسک جستن به ریسمان محکم کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ فرا می‌خوانیم؛ زیرا که سرافرازی و رستگاری انسان تنها در گرو پایبندی به دین الله است و هر کس از پیمودن این شاه‌راه سر باز زند، گمراه گشته و جز به دوزخ، ره به جایی نمی‌برد.

دروود بیکران بر روان پاک و معطر بنده و پیام‌آور الله ﷻ، محمد مصطفی ﷺ.

والسلام علی عباد الله الصالحین.

فهرست منابع

- ١- الإحكام فى اصول الأحكام / ابن حزم.
- ٢- الإحكام فى اصول الأحكام / آمدى.
- ٣- ارشاد الفحول / شوكانى.
- ٤- الاسلام عقيدة و شريعة / محمود شلتوت.
- ٥- اصول السرخسى / امام سرخسى.
- ٦- اصول الفقه / بدران ابوالعينين.
- ٧- الله فى العقيدة الاسلامية / عمر سليمان اشقر.
- ٨- التقييد و الايضاح / حافظ عراقى.
- ٩- تدريب الراوى / سيوطى.
- ١٠- الحديث حجة بنفسه / ناصر الدين البانى.
- ١١- الدين الخالص / صديق حسن خان.
- ١٢- شرح العقيدة الطحاوية / امام طحاوى.
- ١٣- شرح صحيح مسلم / امام نووى.
- ١٤- شرح نخبة الفكر / حافظ عراقى.
- ١٥- الصواعق المرسلة / ابن القيم الجوزية.
- ١٦- غاية الاضول / زكريا انصارى.
- ١٧- الفصول / ابوبكر جصاص.
- ١٨- القائد فى العقائد / عبد الرحمن المعلمى يمنى.

١٩- قواعد التحديث / جمال الدين قاسمى.

٢٠- لسان العرب / ابن منظور.

٢١- لوامع الانوار البهية / سفارينى.

٢٢- مجموع الفتاوى / ابن تيميه.

٢٣- مختصر علوم الحديث / ابن كثير.

٢٤- المسند/ شافعى

٢٥- المسودة فى اصول الفقه / آل تيميه